خراسان بزرگ: شماره(۵)، زمستان۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan: No. 5, Winter 2010

تجسس و افشاء سر از منظر قرآن و احادیث رضوی

علی واعظ طبسی [۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۲۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱/۱۹

چکیده
یکی از رذائل اخلاقی و مصادیق هتک حرمت انسان از منظر اسلام تجسس در امور شخصی افراد و افشاء اسرار و عیوب ایشان است در نوشتار حاضر سعی شده تا رویکرد تمدن اسلامی و تمدن مادی‌گرای غرب را نسبت به این مساله مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی
اسلام، افشا سر، هتک حرمت، امام رضا(ع)

[۱] دانشجوی مقطع دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

مقدمــه:

آدمی را نفســی اسـت و ذاتـی و شـعوری و احساسـی و اعماقی و اسراری که باید گرامی داشته شود و کسی بـه محدودهٔ آن وارد نگردد. آیین اسلام سـخت خواهـان آن است که کسی به حریم شخصـی و خصوصـی افـراد راه نیابد، از این‌رو حرام می‌داند کـه در پـی عیـوب دیگـران برآییم و از اسرار آنان پرده برداریم، چـه ایـن کـار از راه پاییدن و زیرنظر گرفتن دیگران باشد، چه از راه شـنود و استراق سمع، و چه از سوی فرد یا گروهی باشد، و چه از سوی حاکم یا مسؤولی. ایـن حرمـت بـه‌خـاطر نهـی از تجسس و افشای اسرار است که در قرآن کریم و سـنت مطهر نبوی آمده است.

امروزه افراد، گروه‌ها و ملل، سراسیمه و نفس بریـده با گام‌هایی تند و شـتابان سـوی حـرص و آز و هـوی و هوس خویش روانند و در این راه تباه، تمامی ارزش‌هـا و هنجارهای ارجمند را که مایه آرامش آدمـی در زنـدگانی است زیر پای می‌نهند. دریغ و درد که در کژ راههٔ پایـان ناپذیر آزورزی و زورآزمایی، جملگیِ ویژگی‌هـای انسـان معاصر لگدکوب گردید و با ساخت ابزاری بـرای شـنود و استراق سمع، حرمت‌ها شکسته، اسرار بـرملا و پـرده‌هـا دریده شد و هزار افسوس که قابلیت و توان آدمی در راه خوار ساختن، به تنگنا انداختن و ربودن آزادی او بـه کـار زده شد و تمام این‌هـا افـزاری شـد در دسـت بانـدهای حرمت‌شکن و هنجارگریز تا انسان را بهراسـانند و بـر او چیرگی یابند و به بنـدگی خـویش کشـانند، و سـرانجام سوگمندانه اینکه تمامی ایـن رفتـار و کردارهـا در پـس نــام‌هــای مســتعاری چــون «آزادی نقــد»، «آزادی مطبوعات» و «کشف باندهای منحرف»، رنگ و صـبغهٔ قانون به خویش می‌گیرد!

رویکرد اسلام به حرام دانستن تجسّس و افشـای اسـرار در روش، آموزه و سبک، بـی‌همتـا، سـترگ و حکمیانـه است. اسلام کرامت انسان را پاس، حریم خصوصی او را مصون و اسرارش را گرامی می‌دارد، مگر اینکـه او خـود پرده از درون خویش بردارد یا دیگـران را گزنـد و زیـان رساند.

بنابراین، تجسّس در کار مردم جایز و روا نیست مگـر بـا وجود قرینه‌ای دال بر وقوع جرم یا جنایتی کـه مجـرم و جانی در آن مشخص نیست، و برای شناخت مجرمـان و بزهکاران می‌توان تحقیق و تجسّس کرده، البته چنان‌چه قراینی دُرست در دست داشته باشیم و بدانیم که آنان در پی ریختن خون، سرقت مال یا هتک حرمتی هستند. در غیر این‌صورت، تجسّس در کار مردم و در پـی عیـوب و کاستی‌های آنان برآمدن و گوش سپردن بـه اسرارشـان جایز و روا نیست، چه از روی کنجکـاوی باشـد، چـه بـه فرمان مسؤولی یا به هر سبب دیگر، همان‌گونه که برای هیچ‌کس روا نیست برای خوش‌خدمتی به مقـامی چنـین کند، البته تا آن هنگام که از سوی شرع فرمـانی در ایـن زمینه نرسیده باشد.

بر این اساس نوشتار حاضر بـا بررسـی آیـات و روایـات اسلامی درباره تجسس و افشاء سرّ، و رویکرد اسلام بـه این موضوع به دنبال نتیجهٔ و ارائه الگوی مناسب در این زمینه است.

مفهوم شناسی

افشاء

افشاء در لغت به معنی بر ملا کردن و فاش کـردن رازی یا چیزی را گویند. (فرهنگ جدید (منجد الطلاب) ترجمه محمد بندر ریگی، ماده افشاء) و همچنین افشـاء چیـزی یعنی اظهار کردن آن در میان مـردم.(طریحـی، مجمـع البحرین، واژه «سر»)

و در اصطلاح اخلاق عملی است که باعث آشکار شـدن سری می‌شود. (شبر ، ۱۳۷۸: ص ۲۳۲)

سرّ و اسرار

سرّ در لغت به هر کار پوشیده و مخفی اطلاق می‌گـردد. (معین: حرف د - ق) یعنی امـری کـه انسـان آنـرا در درون خود مخفی نگـه مـی‌دارد، در بیـان اندیشـمندان اسلامی برملا ساختن راز اعمّ از کشف و آشکار سـاختن

عیب است. زیرا راز گاهی از جمله عیوب است و گاهی نیست ولی افشاء آن موجب اذیت و اهانت به حق دوستان یا دیگر مسلمانان است؛ خواه آشکار ساختن به گفتار باشد یا به نوشتن یا به رمز و اشاره و خواه آنچه نقل شده از اعمال باشد یا از اقوال و خواه بر کسی که از او نقل می‌شود عیب و نقصی باشد یا نباشد و این عمل (افشاء راز) در شرع، مذموم و صاحب آن در نزد عقل، مورد سرزنش واقع شده است. (نراقی، ۱۳۷۷: ص۵۴۲؛ مجتبوی، ۱۳۷۷: ج۳/۳۶۷)

سرّ و مشتقات آن ۳۳ مرتبه در قرآن کریم بیان شده که در بیشتر موارد به معنای سخن پنهانی یا راز درون دل افراد است. مانند: سوره‌های (یوسف/۱۹،ملک/۱۳و...).

ملاکهای اساسی برای سرّ چند چیز است ۱- افشای آن به آبرو و حیثیت افراد لطمه وارد کند، ۲- مصلحت مشروع اقتضا نماید که آن سرّ مخفی بماند؛ ۳- افراد محدودی آن راز و سرّ را بدانند. راز و سرّ در لغت بمعنی پنهان و پوشیده است. (جوهری، ۱۳۶۸: واژه «سرّ».

تجسّس و تحسّس

تجسّس، اصطلاحی است اخلاقی و فقهی و مبحثی مهم در باب حکومت. واژۀ عربی تجسس، در اصل به معنای «با دست لمس کردن» و مجازاً به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاوی برای شناسایی دیگران » است[۱] (ابن منظور، ۱۴۰۵ ه ق : ج۶/۵۰ ؛ ازهری، بی تا: ج ۱۰/۱۵۵؛ زبیدی، ۱۹۷۵: ج ۱۵، ذیل «جَسّ»).

«تجسس» در لغت و عرف به معنای جستجو از درون امور است. در لسان العرب آمده: قال اللحیانی: تجسست فلانا و من فلان بحثت عنه کتحسست، لحیانی می‌گوید: «تجسست فلانا و من فلان» یعنی پیرامون او جستجو کردم همانند «تحسست».(ابن منظور: ج۲ ص۲۸۳ ماده«جس») ظاهر این سخن نشان می‌دهد میان معنای لغوی «تجسّس» و «تحسّس» تفاوتی نیست.

صاحب مصباح المنیر می‌گوید: «جسه بیده جسا من باب قتل، واجتسه لیتعرفه، و جس الاخبار و تجسسها تتبعها، ومنه الجاسوس لانه یتتبع الاخبار و یفحص عن بواطن الامور». (فیومی، بی تا: ج۱/۱۲۵ ماده «جسس») «جسه بیده جسا» که از باب قتل یقتل می‌باشد و نیز «اجتسه» یعنی برای شناسایی، وارسی کرد. «جس الاخبار و تجسسها» یعنی دنبال نمودن و پی‌گیری خبرها. جاسوس نیز از همین باب است، زیرا در جستجوی خبرها و کنکاش از درون امور است. از ظاهر این توضیح، بر می‌آید که تجسّس تنها پی‌گیری زشتی‌های پنهانی نیست [بلکه اعم از آن است].

برخی، میان مفهوم این دو واژه (تجسّس و تحسّس) تفاوت قایل شده‌اند، از جمله گفته‌اند که تجسس، جستجو در باطن کارها و بیشتر مربوط به امور شر است، اما تحسّس آگاهی جستن از ظواهر امور به واسطه‌ی حواس ظاهری است و بیشتر در امور خیر به کار می رود، یا آنکه تجسّس جستجو برای دیگری و تحسّس کاویدن برای خویش است. (قرطبی، ۱۹۶۷: ج ۵، جزء ۹، ج ۸ ، جزء ۱۶؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ذیل حجرات/۱۲، و یوسف/۸۷ ؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۶۴/ ۳۱۲_۳۱۳)

همچنان که صاحب اقرب الموارد می‌گوید: «تجسس الخبر تفحص عنه، و بواطن الامور بحث عنها... الجاسوس والجسیس صاحب سر الشر وهو العین الذی یتجسس الاخبار ثم یاتی بها». (شرتونی ۱۳۸۵: ج۱، ص۱۲۳، ماده «جسس»)

تجسس الخبر یعنی در پی خبر به جستجو پرداخت و نهان امور را کاوید... جاسوس و جسیس به حامل پیام فتنه انگیز گفته می‌شود، یعنی همان جاسوس که در پی خبر می‌گردد و آن گاه که به دست آورد، آن را به دروغ می‌آراید.

همو می‌نویسد: «تحسس استمع لحدیث القوم و طلب خبرهم فی الخیر... وبالجیم فی الشر». (همان، ج۱، ص۱۹۱، ماده «حسس») واژۀ «تحسس» یعنی به

---

[۱] . این واژه در فارسی به معنای «خبر جستن» می باشد، (دهخدا، ذیل واژه)

سـخن قـوم گـوش فـرا داد و خبـر آنهـا را بـه قصـد خیردریافت کرد و «تجسس» یعنی خبر و احوال آنهـا را به نیت شر و فتنه دریافت نمود.
از مجموع سخن و آرای اهل لغت به دست می آیـد کـه تجسس به معنای کاوش وجستجوی خبرهاست و انگیزه این کاوش، درصدق مفهوم تجسس دخـالتی نـدارد. بـه این ترتیب غرض و هدف از تجسس هرچه باشد (خـوب یا بد) در صدق مفهوم تجسس تفاوتی ایجـاد نمـی کنـد انگیزه خیر اگر دخالتی هـم داشـته باشـد، تنهـا در نفـی حکم(حرمت) است نه در صدق موضوع (تجسس).
کوتاه سخن آن کـه «تجسـس» کاویـدن و جسـتجوی نهان امور است، خواه برای خـود باشـد یـا دیگـری، بـه انگیزه شر و فساد باشد یا به قصد خیر، از امور بد باشد یا امور نیک.

ترصّد

بـه معنـای نشسـتن بـر سـر راه اسـت و از آن اسـت «رصدی» که بر سر راه می‌نشیند و مردمان را می‌پاید تا از روی ستم و دشمنی چیزی از دارایی‌ها آنان را برگیرد. (فیومی، بی تا: ذیـل مـاده)؛ «ترصّـد» و «تجسّـس» در معنای پیگیری اخبار با یکدیگر جمع مـی‌شـوند، بـا ایـن تفاوت که تجسس پیگیری است و سعی و تـلاش بـرای به‌دست آوردن اخبار اگرچه با شنیدن یا منتقـل سـاختن، اما ترصد؛ انتظار و مراقبت اسـت بـرای آگـاهی از اخبـار مردم.

تنصّت

همان گوش سپردن و استراق سمع است. گفته می‌شـود: «انصت انصافاً» یعنی: گوش سپرد، و «نصت له» یعنـی: از بهر شنیدن، سکوت اختیار کرد. بنابراین تنصت اعم از تجسّس است، زیـرا تنصـت در نهـان و آشـکار اسـت و تجسس و غیر آن را در برمی‌گیرد. (همان).

تجسّـس و افشـای اسـرار و رویکـرد تمـدن مادی‌گرا

بـی‌گمـان پیشـرفت‌هـای علمـی امـروزه–در تمـدن مادی‌گرا– تجسّس را بـه مشـکلی اخلاقـی بـدل کـرده است؛ چون دایرۀ تجسّس گسترش یافته، اسرار بسـیاری را برملا ساخته، از رازهای فراوانی پرده برداشته و حـریم خصوصی افراد را به رسوایی کشانده است.

تجسّس از تاکتیک‌های جنگی و بایسته‌های امنیّـت ملی گذر کرده به خصوصـی تـرین حـریم‌هـای انسـان رسیده اسـت. ایـن پدیـده نـزد دولـت‌هـا یـا مقامـات و مسؤولان–که به هر روی قوانین و ضوابطی دارند که تـا حدی از این مشکل اخلاقی جلوگیری می‌کنـد–مانـدگار نبوده است، بلکه با عبور از آنان به روزنامه‌نگاران، احزاب رقیـب، نیروهـای درگیـر، خبرگـزاری‌هـا، شـبکه‌هـای تلویزیونی و حرفه‌ای‌هایی چون وکلا و برخی دلباختگان رسوایی های شخصی و... نیز رسیده است؛ این گسترش، گذر و عبور دو سبب دارد:

۱- نبود موانع بازدارندۀ ایمانی و قانونی.

۲- وجود وسایل تجسس و ردیابی و تعدد روش‌های آن؛ زیرا امروزه شـمار بسـیاری از دسـتگاه‌هـای تجسـس و ردیابی، همانند دوربین‌های فیلمبرداری تلویزیونی و غیـر آن، یافت می‌شود که به اندازۀ جاسیگاری هستند و قطـر عدسی آنهـا از نـیم میلـی‌متـر فراتـر نمـی‌رود و نمـای بیرونی‌شان نیز با جاسیگاری تفاوتی ندارد. همان‌گونه که میکروفون‌ها و دستگاه‌هایی برای ضبط پیدا می‌شود کـه درون ساعت‌های مچی جای می‌گیرند و افزون بـر ایـن، نسل نوینی از دوربین‌های تصویربرداری به بازار آمده که حجم آنها به اندازۀ یک فندک است و می‌توانند حتّـی در تاریکی تصاویری رنگی با دقتی بسیار بالا بگیرند.

این دستگاه‌ها تا چندی پیش از لـوازم اختصاصـی و ضروری جاسوسان و مأموران امنیتی و اطلاعـاتی بـوده، لیک اینک در بازارهای آمریکـا و اروپـا بـه‌وفـور یافـت می‌شوند.

دستگاه‌های شنود نیز تا ده‌ها کیلومتر دورتر را می‌شنوند و ضبط می‌کنند. دستگاه‌های شنود تلفنی می‌توانند در آنِ واحد گفتگوی هزاران گوشی تلفن را به ضبط رسانند. این دستگاه‌ها هم اکنون در بازار یافت می‌شوند و به فروش می‌رسند، همان‌گونه که صابون یا شیرینی به فروش می‌رسد!

در ماه ژوئن سال ۱۹۸۸م در خلال گردهمایی سالانۀ رؤسای تحریریه و نویسندگان در شهر مینه‌پولیس، نمایشگاهی از دستگاه‌های سرّی با قابلیت بسیار بالا برگزار گردید که سودمندی آنها خواه برای خبرنگاران روزنامه‌ها و خواه برای خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی به اثبات رسیده بود و انقلابی در دنیای داده‌ها و اطلاعات به‌شمار می‌آمد. واقعیّت آن است که دوربین‌های مخفی را نباید تنها یک پدیدۀ خطرناک به‌شمار آورد، بلکه افزون بر این، آنها را باید انقلابی در دنیای داده‌ها و اطلاعات و مسائل مدنی و سیاسی و قضایای امنیتی و مظاهر انحراف نیز دانست.

در آغاز دهۀ شصت، دست‌اندرکاران سریال مستند «گزارش‌ها» که از شبکۀ تلویزیونی «سی‌بی‌اس» پخش می‌شد، دوربین‌های کوچک و دستگاه‌های سِرّی ضبط را در کیف‌های خویش پنهان می‌ساختند تا چیره‌دستانی را به تصویر کشند که هیچ قفلی در برابر آنان توان بسته ماندن نداشت، یا از فروشندگان مواد مخدر، روسپیان و بزهکاران فیلم بگیرند. پس از آن، کار اندک‌اندک به استفاده از این روش‌ها برای رسوایی‌های سیاسی انجامید. روزنامۀ «هرالد تربیون» میامی در پایانه‌های دهۀ شصت، آن گزارش بحث‌برانگیز و جنجالی را همراه با تصاویری از آپارتمان سناتور «گری هارت» منتشر ساخت. این گزارش کاری کرد که حزب دموکرات از نامزد ساختن سناتوره هارت برای پست ریاست جمهوری بازپس بنشیند. پس از این رویداد، خبرنگاران به خرید این دستگاه‌های سرّی روی آوردند و نسل متحول شده‌ای از دوربین‌ها و میکروفون‌ها پدیدار شد که به صاحبان خویش اجازه می‌داد تا بدون ایجاد کم‌ترین شکی، فیلم و صدا بردارند. پل هانکوک وکیل چندین روزنامه وابستگان تلویزیونی می‌گوید: «این تکنولوژی نوین، مسائل قانونی و اخلاقی جدیدی را مطرح می‌سازد که روزنامه‌نگارانی بیست سال پیش با آن روبه‌رو نبودند».(: الواعی، بی تا: ص۱۶۰-۱۶۳)

توجیهات و دلایل غیر اخلاقی افشاء سرّ

برخی از کسانی که به کارهایی چنین دست می‌زنند، ادعا دارند این کارها را انجام نمی‌دهند مگر براساس قانونی معین. از بررسی این قانون که ادعای آن را دارند، روشن می‌شود: «هر آنچه که باعث می‌شود، دولت متبوع‌شان آنان را به مجازات قانونی رسانَد، باید از آن دوری کرد». روزنامه‌نگاران و کارگردانان خبری برآنند که[معمولاً] پیش از شروع فیلمبرداری یا ضبط مخفی و پنهانی به مشاوران حقوقی ایستگاه‌های تلویزیونی مراجعه می‌کنند. لیک در بسیاری از حالات، هتک حرمت و ورود به حریم شخصی افراد، امری است نسبی و تشخیصی و تابع قناعت و تشخیص نهاد قضایی آن کشور، برای مثال: هتک حرمت اتاق‌های خواب، تحت هیچ شرایطی جایز و روا نیست، اما خیابان‌ها مکان‌هایی هستند عمومی، و از اتاق‌های خواب تا خیابان‌ها عمومی درجۀ شخصی بودن مکان‌ها در نوسان است. اما در رابطه با ضبط صداها؛ این کار نیز شأنی همچون فیلمبرداری مخفی دارد و نزد آنان با رضایت طرف معینی که در گفتگوی ضبط شده شرکت دارد، جایز و رواست؛ چه، او می‌خواهد رویدادی را دربارۀ طرف مقابلی که با او مشکل دارد به اثبات رساند، به همین سبب از روزنامه و تلویزیون کمک می‌گیرد. به هر روی حیله‌ها و ترفندهای قانونی و رویدادهای نو پدیدی وجود دارد که در قوانین امروزی مورد مشابهی ندارند.

ایفرت دنیس رییس مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای جانت می‌گوید: «تکنولوژی‌های نوین جاسوسی دست‌کم ده سال از قوانین و مقررات پیش‌اند و غالباً دلایل و توجیهات این کار، غیر اخلاقی هستند».

واقعیت کنونی این بی‌قانونی و هرج‌ومرج پرسش‌های پر اهمیت بسیاری را پیش می‌کشد که

مضمون اصلی آن چنین است: استفاده از این دستگاه‌های سری چه هنگام قانونی است و چه هنگام غیرقانونی؟ غربیان در پاسخ به این پرسش سه رویکرد دارند:

رویکرد اول: استفاده از این دستگاه‌ها را بدون هیچ حد و مرز و قید و بندی تأیید می‌کند و بر آن است: استفاده از دوربین‌های مخفی برای دستیابی به اخبار یا به تصویر کشیدن رخدادها به شکل مستند، در غایت اهمیت است و نمی‌توان آن را نفی یا انکار کرد. مدیر شبکهٔ تلویزیونی شیکاگو از جمله کسانی است که رویکردی چنین دارند و از نگاه آنان دستگاه‌های سرّی از چشم و گوش خبرنگاران با اهمیت‌تر هستند، چرا که به خطا نمی‌روند و مایهٔ اعتبار رسانه و اعتماد بدان می‌شوند. این مدیر می‌گوید: «دربارهٔ یک رخداد یا خبر هرچه عکس‌ها و مستندات فراوان‌تری در دست داشته باشیم، به توده مردم کمک فراوان‌تری می‌کنیم تا نتیجه‌گیری کرده، ابعاد رخدادها را بیشتر درک کنند. اما عامل اخلاقی؛ این عامل در کار رسانه‌ای عنصری است حاشیه‌ای».

رویکرد دوم: مقید ساختن این اقدامات تجسسی و عدم اشاعهٔ آنهاست، مگر اینکه ضرورت ما را بدین کار فرا خوانَد. ایفرت دنیس رییس مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای جانت می‌گوید: «در شرایط ضروری و آن هنگام که داده‌ها و اطلاعاتی از دیگر منابع به‌دست نمی‌آید و پای موضوعی پراهمیت و منافع و مصالح ملت در میان است می‌توان به تصویربرداری و ضبط مخفیانه و پنهانی پناه آورد».

رویکرد سوم: این رویکرد محافظه‌کارانه است و سردمدار آن کسی نیست جز آقای پارفن کالب» مدیر مرکز روزنامه‌نگاری دانشگاه «هارفرد». که سال‌ها به‌عنوان خبرنگار دیپلماسی برای چندین روزنامه کار کرده است. او اعتقاد دارد که روزنامه‌نگاری به روزنامه‌نگار این حق را اعطا نمی‌کند که به افسر تحقیق و بازپرسی یا یک نیروی قضایی بدل شود و روزنامه‌نگار اگر به خاطر پیشه‌اش، خویش را آن‌گونه که نیست بنمایاند یا در قالب شخصیتی دیگری غیر شخصیت روزنامه‌نگاری خویش فرو رود، پا را از محدوده اخلاق حرفه‌ای‌اش فراتر نهاده است و فریب مردم – به هر بهانه‌ای – جایی در حرفهٔ روزنامه‌نگاری ندارد.

بیشتر خبرنگارانی که در روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی مشغول به کار هستند، با آقای کالب هم‌عقیده‌اند. مدیر اخبار شبکهٔ تلویزیونی «کی‌س‌بی‌اس» لوس آنجلس می‌گوید: «نود و پنج درصد فیلم‌هایی که مخفیانه برداشته می‌شوند، هیچ ضرورتی ندارند. امروزه رسانه‌های خبری در دورهٔ زمانی سختی به‌سر می‌برند و من بر آنم که هرچه وسایل دستیابی به خبر یا تصویربرداری رخداد، قانونی‌تر باشد، بهتر است. (همان: ص۱۶۴)

باید اذعان نمود که وسایل پیشرفته ضبط و فیلمبرداری، امروزه در پرده برداری از رازهای بسیاری به‌کار گرفته می‌شوند. این پرده‌برداری آن هنگام که پخش می‌شود، بر جایگاه و آبروی افراد اثر می‌نهد و کاری می‌کند که از این قربانیان باج گرفته شود و آنان به خواستهٔ کسانی که پشت این کارها هستند، تن در دهند.

همان‌گونه که این ضبط و فیلمبرداری مخفیانه، اهرم فشاری است بر روی رؤسا و صاحب منصبان و مدیران شرکت‌ها. سریال رسوایی‌های سیاسی و اجتماعی ادامه دارد و ریشه‌های ژرف دارد. این پدیده گلوی بسیاری را فشرده و در راهروهای سیاست ملی و جهانی، آیندهٔ سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ جامعه و حتّی افراد موجه و آبرومند را به بازی می‌گیرد.

رابطهٔ تجسس و افشای اسرار

بر بنیان آن‌چه آمد، دانستیم که تجسس و جاسوسی، پیگیری اخبار پنهان برای آگاهی از اسراری است که قرار نیست گفته آید و پرده‌برداری از اسرار نهانی امور است و اطلاع از پنهانی‌های آن.

از این‌روی، تجسس همان افشای اسرار است و برملا ساختن اسرار پنهان بدون اراده و اجازهٔ انسان. پروردگار

سبحان رازها و اموری را که باید پنهان بنمانند، پنهـان و پوشیده داشته، آگـاهی و اطـلاع از آن‌هـا را بـه خـویش اختصاص داده است و مسلمانان را از افشای آنها برحـذر داشته است، مگر اینکه این‌کـار از روی حـق و در جـای خود صورت پذیرد. خداوند متعال مـی‌فرمایـد:[۱] «و او در آسـمان‌هـا و زمـین خداسـت. نهـان و آشـکار شـما را می‌داند». و می‌فرماید: «آیا ندانسته‌اند که خدا را از آنان و نجوای ایشان را می‌دانـد و خـدا دانـای رازهـای نهـانی است».[۲]

کشف اسرار، غریزه‌ای فطری

کشف اسرار، نزد انسان غریـزه‌ای اسـت فطـری؛ چـون، آدمی همیشـه در پـی کشـف مجهـولی اسـت کـه او را می‌هراساند. آدمی اگر این غریـزه را در جـای مناسـب و صحیح خود به‌کار زند، سعادتمند می‌شود، لیک اگر آن را از راه استوار و درست خود به کژراهه بـرد، فرجـامی جـز سیه‌روزی نخواهد داشت. کشف اسرار هستی در رسـیدن انسان به سطح علمـی بـالایی کـه امـروزه دارد، سـنگ اساس بوده است و او توانسته بـا همـین غریـزۀ دوسـت داشتن آگاهی و اطلاع به این سطح علمـی بـالا دسـت یابد. بشریت برای کشف مجهولات به‌وسیلۀ اندیشـه یـا احساس خویش، فرصت‌های فراوانی داشـته و هرچـه در رویارویی با پرده‌های اسرار بـا چـالش‌هـایی جـدی‌تـری رویاروی بوده است، برای کشف مجهـولی کـه میـان او شناخت آن پدیده جدایی افکنده، فطرتاً اراده‌ای قـوی‌تـر نیز داشته است.

از سوی دیگر کشف اسرار در بعُد انسانی به فسـادی بزرگ منجر می‌شـود و از همـین‌روی، ایـن نیـز فطـری است که آدمی سخت خواهان حفظ اسرار خویش باشـد، چه این اسرار خوب باشند، چه بد.

از جمله اسرار خوب آن است که در حدیث آمـده اسـت: «برای برآورده شدن حاجت‌های خـویش از کتمـان آنهـا کمـک بگیریـد»(منـاوی، ۱۹۹۴: ج۴۹۳/۱) و از جملـه اسرار بد نیز این حدیث است: «گناه چیزی اسـت کـه در دل رسوخ می‌کند و نمی‌پسندی که مـردم از آن آگـاهی یابند ».(همان: ج۴۹۵/۱)

از همین روی، احساس بشری از افشای اسرار مردم ننگ دارد، چه این احساس را فردی بدانیم، چه گروهی. مردم نیز از دیر باز به هنگام برشـمردن فضـایل، محافظـت از اسـرار و پایبنـدی بـه اسـرار و پیمـان‌هـا و عقـود را از برجسته‌ترین آنها دانسته‌اند، به ویژه اگـر کسـی در ایـن زمینه به آنان اعتماد کرده باشند.

اهمیت رازداری

«راز» به اقتضای حرمتش باید پنهان و پوشـیده بمانـد و گرنه به آن راز گفته نمـی‌شـود. در ایـن هـیچ تردیـدی نیست. «گفته‌انـد: غلامـی طبـق سرپوشـیده‌ای بـر سـر داشت و خاموش و بی‌صدا در راهـی مـی‌رفـت. یکـی از افراد، در راه به او برخورد و پرسید: در این طبق چیست؟ غلام چیزی نگفت. آن شخص به اصرار پرسید تـا بدانـد زیر آن سرپوش که روی طبق کشیده‌اند چیسـت؟ غـلام گفت: فلانی! اگر قرار بود که همۀ افراد بداننـد در طبـق چیست، دیگر سرپوش روی آن نمی‌کشـیدند! آنجـا کـه امام علی(علیه السلام) می‌فرمایند:[۳]ملاک راز، پنهان بودن آن است. (خوانساری، ۱۳۴۶: ح۷۴۲۴)

رازهای درونی افراد نیز همین گونه است. اگـر آن را بـه این و آن بگویید، از «راز» بودن، می‌افتد. راز فاش شده، مثـل یـک زنـدانی گریختـه از محـبس اسـت کـه بازگرداندنش به بازداشتگاه بسیار دشوار است. تیری کـه از کمان رها گشت و گلوله‌ای که از سلاح شـلیک شـد، دیگر به کمان و سلاح برنمی‌گردد. (محدثی، بی تـا: ص ۱۲۴)

---

[۱]. «وَهُوَ اللّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهرَکُمْ وَیَعْلَمُ مَا تَکْسِبُونَ»

[۲]. « أَلَمْ یَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّهَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ».

[۳]. «مِلاکُ السّر سِترُهُ»

به تعبیر زیبای امیرالمؤمنین(علیه السلام)[۱]: راز تو اسیر توست، اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن شده‌ای. (آمدی، ۱۳۶۶: ح ۷۴۱۵) و به قول سعدی:

خامشی به که ضمیر دل خویش
به کسی گویی و گویی که: مگوی
ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند
که چو پر شد، نتوان بستن جوی

(سعدی شیرازی،۱۳۷۴: باب هشتم، آداب صحبت)

یا در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند:[۲]در امان نیست کسی که نمی‌تواند رازش را مخفی کند. (آمدی، : ص۳۲۰، ح۷۴۳۰) و آنچه زمینه برخی کدورت‌ها و گِله‌ها میان افراد می‌شود، گاهی‌زمینه‌اش دست خود«صاحب سر» است که نمی‌تواند راز دار خویش باشد. و در جای دیگری فرمودند:[۳] هر که راز خود را بپوشاند، قدرت انتخاب در دست اوست. (طبرسی، ۱۳۷۹:،ص ۳۲۳) و نیز می‌فرمایند:[۴]پس راز خود را حفظ کن و کسی را مخاطب افشای سر خود قرار نده. (آمدی،: ص۳۲۰، ح۷۴۱۲) راز را حتی به دوستان هم نباید گفت، اگر واقعا «راز» است و پنهان بودنش حتمی! چرا که همان دوستان صمیمی تو هم دوستان صمیمی‌دیگری دارند. همان افراد مورد اعتماد هم به کسان دیگری «اعتماد»دارند، لذا حضرت می‌فرمایند:[۵] هر چه که مخزن اسرار زیادتر باشد، راز زودتر در معرض ناامنی و فاش شدن قرار می‌گیرد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق: ج ۹۳۱/۲)

و نیز در سفارش حضرت یعقوب به فرزندش یوسف چنین آمده است: ای فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می‌کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است!»[۶] (یوسف/۵)

در حدیثی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگار و سنتی از پیامبر و سنتی از امام و پیشوا، اما سنت پروردگار کتمان اسرار است، و...»[۷] [البته ناگفته نماند کتمان سر در اینجا بیشتر ناظر به کتمان اسرار دیگران است] (مجلسی: ج ۷۲/ ۶۸ و کلینی، الکافی، ۱۳۷۵: ج۲/ ۲۴۱ و اربلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲/ ۲۹۲)

در واقع تمامی اسرار در یک درجه و طبقه جای نمی‌گیرند، بلکه برخی از آنها در شمار اموری عادی هستند که افشایشان به کرامت انسانی گزند و زیانی نمی‌رساند یا مصالحی را بر باد نمی‌دهد یا منافعی را از کف به‌در نمی‌کند، با این همه زیبنده است که جز با اذن صاحبشان فاش نشوند.

شاخصه‌های قرآنی افشای سر

در آیات قرآن تعبیراتی دیده می‌شود که (نه به دلالت صریح بلکه به دلالت التزامی) از فضیلت رازداری و زشتی افشاء سرّ خبر می‌دهند، از جمله:

در سوره توبه آیه ۱۶ می‌خوانیم:[۸] «آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز آنها که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند (از دیگران) مشخص نشده‌اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است».

این آیه می‌فرماید مسلمانان اسرار خود را به کسانی بگویند که مطمئن به حفظ آن باشند نه به افراد

---

۱. «سِرُّکَ اَسیرُک، فَاِن اَفشیتُهُ صِرتُ اسیره»

۲. «لا حِرزَ لِمَن لاَ یُسع سِرَّهُ صَدرَهُ»

۳. «مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کَانَتِ الْخِیَرَةُ فِی یَدِهِ وَ زَادَ فِیهِ غَیْرُهُ وَ أَیُّمَا حَدِیثٍ جَاوَزَ اثْنَیْنِ فَقَدْ فَشَا »

۴. : «اِحفَظ أمرکَ وَ لَا تَنکحَ خاطباً [خاطئا] سِرَّک»

۵. «کلما کثر خزان الأسرار کثر ضیاعها»

۶. « قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً إِنَّ الشَّیْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِین»

۷. «لاَ یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ فِیهِ ثَلاَثُ خِصَالٍ. سُنَّةٌمِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِیِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِیِّهِ. اَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِفَکِتْمانُ سِرِّهِ وَ اَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِیِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ وَ اَمَّا السُّنَّةُمِنْ وَلِیِّهِ، فَالصَّبْرُ فِی الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ».

۸. « أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَکُواْ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذِینَ جَاهَدُواْ مِنکُمْ وَلَمْ یَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَةً وَاللّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ».

نامطمئنّی که افشاء سرّ می‌کنند. مفهوم ایـن سـخن آن است که رازداری فضـیلت اسـت و افشـاء سـرّ از رذائـل محسوب می‌شود.

در سوره آل عمران آیه ۱۱۸ نیز آمـده اسـت:[۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خودتـان انتخاب نکنید، آنها از هرگونه شرّ و فسادی دربـاره شـما کوتاهی نمی‌کنند...». بطانه تقریبا مفهومی همانند ولیجه دارد، و هر دو به معنی مَحـرم اسـرار اسـت. و ایـن کـه خداونـد همـۀ مؤمنـان را مخاطـب سـاخته و مـی‌گویـد غیرمسلمانان (مخلص و مؤمن) را مَحرم سرّ خود ندانید، در واقع اشاره‌ای به لزوم حفظ اسرار و نکوهش از اِفشـاء سرّ دارد، منتها این آیه و آیۀ قبل ناظر به اسرار شخصـی نیست بلکه نظر به اسرار جامعۀ اسلامی دارد که اِفشـای آن ضربه‌ای به مسلمین وارد می‌کند.

در خصوص رازداری همسران در سوره تحریم بحث مشـروحی آمـده اسـت و خداونـد نسـبت بـه بعضـی از همسران پیامبر کـه در رازداری کوتـاهی کـرده و اسـرار بیت رسالت را افشا کرده بودند سرزنش شـدیدی نمـوده اسـت. مـی‌فرمایـد: بـه خـاطر بیاوریـد هنگـامی را کـه پیامبر(ص) یکی از رازهای خود را به بعضی از همسـرانش گفت، ولی هنگامی کـه وی آن را اِفشـا کـرد و خداونـد پیامبرش را از آن آگاه ساخت قسـمتی از آن را بـرای او بازگو کرد، و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر(ص) همسرش را از آن خبر داد گفت چه کسی تو را از این راز آگاه ساخته فرمود: خدای عالم و آگاه مرا آگـاه ساخت - اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شـما اسـت) زیرا دلهایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پـیش نخواهیـد بـرد) زیـرا خداوند یاور او است، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنهـا پشـتیبان او هسـتند.[۲] (شـیرازی، تفسیر نمونه، ۱/ ۲۴و۲۸۳) در اصل این ماجرا چنـد نـوع قول و روایـت وجـود دارد؛ امـا آنکـه مـورد اتفـاق اکثـر مفسران شیعه است، اینست که پیامبر اسـلام بـه خـاطر حفظ آبرو، امر حلالی را که مربوط به مسأله‌ی زناشـویی با زوجه‌ی خویش(ماریه) بود، تحریم نمود و ایـن امـر را به عنوان سرّ با یکی از همسرانش در میان گذاشت؛ امـا این ماجرا به خاطر حسـادت و کینـه‌تـوزی حفـظ نشـد، چنانکه اصل این مـاجرا و مسـأله‌ی تحـریم نیـز از روی حسادت همسر پیامبر به وجود آمد.[۳] به هر حـال جریـان افشای سرّ پیـامبر بـا هـدف شـوم دو تـا از همسـرانش (حفصه و عایشه) به وجود آمد و موجب آزار رسـول خـدا گشت تا جایی که حضرت حلالی را بر خود تحریم نمـود و خدای متعال با نزول آیات اول سوره‌ی تحریم، آنهـا را به شدت توبیخ نموده و با شرح ماجرا، اهدافشان را آشکار ساخت. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج۲۸ /۴۳۲-۴۳۴).

خداوند در قرآن کریم آثاری برای افشاء راز ذکر می‌کنـد و انسانها را از انجام آنها نهی و بـه حفـظ اسـرار دعـوت می‌نماید که از آن جمله:[۴] (نفاق، خیانت، شایع پراکنی، و دوری از رحمت خداوند) را می‌توان نام برد.

شاخصه‌های قرآنی نهی از تجسس و سوء ظن

نیز خداوند در سورۀ حجرات تجسّس را ممنوع کرده و از گمان دربارۀ دیگران برحذر داشته و بعضی از گمان‌هـا را گناه شمرده است، می‌فرماید: دربـارۀ اشـخاص تجسّـس نکنید و به درون آنها کاری نداشته باشید. یعنـی تفتـیش عقیده نباید کرد حتی اگر در معاشرت ببینیم که به اسلام عمل نمی‌کند باز مجوزی برای حکم به عدم اعتقـاد وی نداریم، زیرا ممکن است عقیده داشته باشد امّا گناهکار و فاسق باشد و از روی تنبلـی از انجـام وظـائف اسـلامی طفره برود. در کتاب قانون اساسی برای همه آمده است:

---

۱ . « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا... ».

۲ . « ... إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَکَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِکَ ظَهِيرٌ(۴) ».

۳ . البته در شأن نزول این آیات(۱-۴ تحریم) مسألۀ خلافت و جانشینی حضرت علی(علیه السلام) را نیز مطرح می‌کنند.

۴ . آیات سوره توبه/۶۴و۱۰۷؛انفال/۲۷؛نساء/۸۳و۱۸۴.

«نظام حکومت اسلامی به این موضوع که اشخاص باطناً و قلباً ایمان دارند یا نه،کاری ندارد. حکومت مسئول حفظ شعائر و ظواهر است در حدّی که هرکسی این جامعه را می‌بیند آن را یک جامعه اسلامی بشناسد. مثلا اگر کسی بخواهد در خیابان در دید عموم روزه‌خواری کند، این عمل جرم است و آن فرد مجازات می‌شود. حکومت اسلامی کسانی را که به حدود شرعی تجاوز کنند دستگیر می‌کند و شلاق می‌زند و در صورت تکرار این عمل، حدّ الهی را بر او جاری می‌کند. امّا اگر کسی در خلوت و بدون اینکه در دید مردم قرار گیرد بخواهد روزه‌خواری کند، حکومت با او کاری ندارد». موارد فوق الذکر تقریباً مجموعه اشاراتی بود که در آیات قرآن نسبت به رازداری و اِفشای سرّ آمده است.(یزدی، ۱۳۷۴: ج۱/۲۵۳)

این ادب اسلام و آداب جامعۀ مسلمان است که مسلمان در آن خیرخواهی می‌کند و اگر چیزی دید، آن را پوشیده می‌دارد و تجسس نمی‌کند و گمان بد نمی‌ورزد یا گوش نمی‌سپرد و از اسرار کسی که پروردگار بر آن پرده افکنده است، پرده برنمی‌گیرد.

نتیجه آنکه خداوند سبحان در آیۀ صدر الذکر مردم را از تجسّس در امور و حالات یکدیگر منع کرده و نهی هم دال بر حرمت است.

رازداری و افشاء سر در روایات اسلامی

آیین اسلام بسی دوست دارد که شعور انسانی و احساسات بشری را پاس بدارد، زیرا این شعور و احساسات از اسباب ترقی و صعود آدمی به مراتب والای انسانی بر روی این کرۀ خاکی است، نیز یکی از اسبابی است که پروردگار بدان آدمی را ارج می‌نهد؛ همو که خلافت خداوند بر روی زمین بدو سپرده شده است. از این‌روی پروردگار از درِ بخشندگی و بنده‌نوازی، آدمی را با دژهایی نگاه دارنده فرا گرفته تا پرده‌های حرمت و آبروی او دریده نشود یا سری از او فاش نگردد. پروردگار در این راستا برای آدمی مقرراتی وضع کرده است که تبعیت از آنها برای او بایستگی دارد، به همین دلیل در احادیث اسلامی درباره رازداری و ترک افشای سرّ تعبیرات گوناگونی دیده می‌شود که نشان دهنده اهتمام اسلام به این موضوع است تا آنجا که اسرار دیگران به منزله امانتهای آنها شمرده شده و افشای سرّ به عنوان خیانت در امانت است. لذا در ذیل به برخی از روایاتی که از ائمه معصومین(علیهم السلام) دربارۀ رازداری و افشاء سر آمده است اشاره می‌نماییم.

۱ـ رسول خدا(ص)فرمودند:[۱]هنگامی که شخصی سخنی با دیگری می‌گوید سپس به اطراف خود نگاه می کند (که دیگری آن را نشنود) آن به منزله امانت است (و افشاء این سرّ همچون خیانت در امانت است).(فیض کاشانی، بی تا: جلد ۵/ ۲۳۷)

۲- در حدیث دیگر از آن حضرت آمده است: «هرکه به سخنان گروهی گوش سپرد—که آنان این کار وی را خوش نمی‌دارند— روز قیامت در گوش او سُرب خواهند ریخت ». (بخاری، بی تا: ۲۵۶۳)

۳- پیامبر(ص) در مواعظ خویش به ابوذر چنین فرمود:[۲] جلسات خصوصی امانت است، و افشاء سرّ برادر مؤمن خیانت می‌باشد، از آن بپرهیز. (مجلسی: ج ۷۴ /۸۹)

۴- در روایاتی از امیر مومنان آمده: هر کس سرّی را که به او سپرده شده فاش کند خیانت کرده است.[۳] (آمدی: ج ۵/ ۲۶۸، حدیث ۸۲۹۵)

۵ـ کسی که پرده از روی اسرار برادر مسلمانش بردارد خداوند عیوب اسرار او را بر ملا می‌کند.[۴] (همان: ج ۵/ ۳۷۱، حدیث ۸۸۰۲)

۶- تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده، در رازداری و دوستی با نیکان و تمام بدی‌ها در دو چیز

---

[۱] . «اِذا حَدَّثَ الرَّجُلُ اَلحَدیثَ ثُمَّ اِلْتَفَتَ فَهِیَ اَمانَةٌ»

[۲] . «یا اَباذَرُ اَلمجالِسُ بِالأمانَة، وَ اِفْشاءُ سِرِّ اَخیکَ خیانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذلِکَ»

[۳] . «مَنْ اَفْشی سِرّاً اِسْتَودَعَهُ فَقَدْ خانَ».

[۴] . «مَنْ کَشَفَ حِجابَ اَخیْهِ اِنْکَشَفَ حِجابَ بَیْتِهِ».

جمع است افشای سرّ و دوستی با بدان.[۱] (مجلسی: ج۷۱/ ۱۷۸، حدیث ۱۷)

و همچنین روایات فراوانی داریم که به مسلمانان توصیه می‌کند اسرار زندگی خصوصی خود را حفظ کنند، چرا که افشای آن گاهی منشأ حسد، کینه توزی، رقابت های ناسالم می‌گردد، و انسان مورد تهاجم افراد تنگ نظر و کینه توز واقع می‌شود و مصالح او به خطر می‌افتد، که نمونه‌ای از آن ذیلاً از نظر می‌گذرد:

۷- سرّ تو مایه سرور و خوشحالی تو است به شرط آن که آن را کتمان کنی، و اگر آن را افشا کنی (ای بسا) مایهٔ هلاک تو می‌شود.[۲](آمدی: ج ۴/ ۱۴۱، حدیث،۵۶۱۶) البته کتمان سر ممکن است اشاره به کتمان سرّ خویشتن باشد ولی اطلاق حدیث شامل کتمان اسرار خویش و دیگران هر دو می‌شود.

۸ـ امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند:[۳] سرّ تو به منزله خون تو است که فقط باید در رگهای تو جاری باشد. (ری شهری: ج۴۲۷/۴)؛ مضمون این روایت بسیار لطیف و دارای نکات آموزنده‌ای است، زیرا اولاً: اهمیت حفظ راز درونی خود را نزد دیگران با جمله‌ای می‌رساند که برای هرکسی اهمیت آن واضح و عیان است زیرا کیست که نداند خون مایهٔ اصلی حیات هر موجودی است و زندگی، شدیداً وابسته به آن می‌باشد، در اینصورت مسأله ابقاء حیات و عدم آن مطرح است نه مقدار حیات و کیفیت بقاء.

ثانیاً: خون نتیجهٔ مواد غذائی و در حقیقت جوهره و شیرهٔ آنها است که در تمام رگها و موی‌رگها و شریانها، جریان دارد تا غذای آماده به‌تمام اجزاء ریز و درشت بدن میرساند و به آنها حیات می‌بخشد و هم‌چنین راز دل هر انسان نتیجه افکار و معلومات و مطالعات و تجربیات و خصوصیات زندگی خویش در طی سالیان متمادی و حاصل رنجها و مشقات زیادی است، و برای او نگاهداشتن آن، ارزش فوق العاده دارد بطوریکه فاش کردن آن‌چه بسا موجب ضررهای مادی و معنوی زیاد می‌گردد و چه بسا جان و مال خود و اعضای خانواده و رفقا و آشنایان خود را بخطر جدی می‌اندازد بخصوص اگر طرف انسان حکومت‌های خودکامه و عمال ستمکار آنان باشد.

ثالثاً: خون هر فردی مایهٔ حیاتی و زندگی آفرین است که در رگهای آن انسان جریان یابد به طوری که اگر در اثر خراشی، خون از بدن خارج شد و به زمین ریخت دیگر خاصیت حیات‌آفرینی خویش را از دست می‌دهد.راز درونی هر فردی نیز همین حکم را دارد، مادامی که در چهارچوبهٔ مغز و فکر او است ارزش خود را دارد و می‌تواند مایهٔ زندگی سعادت‌بخشی برای او بشود و می‌تواند صاحب راز در موقع خود بهره‌برداری صحیحی از آن بنماید ولی اگر راز انسان بیرون افتاد و آفتابی شد، دیگر آن خاصیت حیات بخشی و سعادت‌آوری خود را از دست می‌دهد.

حتی در بعضی از روایات توصیه شده است که همه اسرار زندگی خصوصی خود را حتی به نزدیکترین دوستان نگویید، چرا که ممکن است روزی ورق برگردد و آن دوست، دشمن شود، و به افشای اسرار و ریختن آبرو بپردازد.

۹- نیز امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید:[۴] دوستت را بر آن مقدار از اسرارت آگاه ساز، که اگر دشمنت را از آن آگاه سازی به تو زیانی نرسد، چرا که دوست ممکن است روزی دشمن شود. (همان: ج۴۲۷/۴، حدیث ۸۴۱۹)

زنهار مکن تکیه کلی بر یار
راز دل خود ز دوست پنهان می‌دار
روزی باشد که دوست، دشمن گردد
برگردد و دشمنی کند آخر کار

---

[۱]. «جُمِعَ خَیْرُ الدُّنیا وَ الآخرةِ فِی کِتْمانِ السِرِّ وَ مُصادِقَةُ الأَخْیارِ وَ جَمِیعَ الشَّرِ فِی الأذاعَةِ وَ مُواخاةُ الأَشرار».

[۲]. «سِرُّکَ سُرُورُکَ اِنْ کَتَمْتَهُ وَ اِنْ اَذَعْتَهُ کانَ ثُبُورَکَ»

[۳]. «سِرُّکَ مِنْ دَمِکَ فَلا یَجْرِیَنَّ مِنْ غَیْرِ اَوْداجِکَ»

[۴]. «لا تَطَّلِعْ صَدِیقَکَ مِنْ سِرِّکَ اِلاّ عَلی مالَوْ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ عَدُّوکَ لَمْ یَضُرْکَ، فَاِنَّ الصَّدیقَ قَدْ یَکُونُ عَدُّواً یَوْماً ما»

درخواست و تأکید شارع بر پوشاندن عیوب

شارع مقدس از مسلمان خواسته است کـه عیـوب بـرادر مسـلمانش را بپوشـاند، البتـه بـه شـرطی کـه آن بـرادر مسلمان خود عیوبش را آشکار و نمایـان نسـاخته باشـد. شارع بر این موضوع تأکید دارد، چندان که یکی از علمـا دروغ گفتن از بهر پوشاندن عیوب برادر مسلمان را مبـاح دانسته است. غزالی می‌گویـد: «رسـول خـدا(ص) فرمـود: هرکه میانهٔ دو نفر را اصلاح کند و نیکو بگوید، دروغگـو نیسـت. (بخـاری: ج۲۲۰/۵ ؛ شـیبانب موصـلی، ۱۳۷۵: ج۶۰۴/۱۰) این سخن بر وجـوب اصـلاح میانـهٔ مـردم دلالت دارد، زیرا ترک دروغ واجب است و واجـب سـاقط نمی‌شود مگر به واسطهٔ واجبی ضروری‌تر از آن». نیـز از آن جمله است: دروغ گفتن کسی کـه در جنـگ، و از آن جمله است: پوشاندن عورات و عیوب مسـلمانان. رسـول خدا(ص)می‌فرماید: «هرکه عیوب مسـلمانی را بپوشـاند، خداوند متعال در دنیا و آخرت بر او عیب‌پوشـی کنـد».و همچنین فرموده است: «هیچ بنده‌ای عیوب بنـده‌ای [در دنیا] نمی‌پوشاند، مگر اینکه خداونـد عیـوب او را در روز قیامت خواهد پوشاند». (مسلم ،بی تا: حدیث ۲۶۹۹)
غزالی در ادامـه مـی‌گویـد: ایـن از بـزرگ‌تـرین دلایـل درخواست شارع برای پوشـاندن زشـت‌کـاری‌هاسـت. در میان این زشت‌کاری‌ها زنا از همه زشت‌تر است، بـا ایـن حال می‌بینیم که اثبات آن منوط به وجـود چهـار شـاهد عادل است که ببیند نریهٔ مرد در شرمگاه زن فرو می‌رود، آن‌گونه که میل در سرمه‌دان فرو می‌رود، و ایـن [دیـدن زنا از سوی چهار شاهد] اتفاق نمی‌افتد و قاضی اگر خود تحقیقاً بداند که این عمل روی داده است، نمـی‌توانـد از آن پرده بردارد. بنگرید که پروردگار با تنگ و دشـوار روا ساختن راه اثبات زنا چه پردهٔ ستبری بر بندگان گنهکـار خویش افکنده است!(غزالی، ۱۹۴۵: ج۱۹۹/۲-۲۰۰)

۱- امام صادق(علیه السلام)می فرمایند:[۱] کسی که به منظور عیب جوئی و آبرو ریزی مومنی سخنی بگوید تـا او را از نظر مردم ساقط کند خداوند وی را از ولایت خود بسوی ولایت شیطان بیرن می‌رانـد و شـیطان هـم او را نمی‌پـذیرد. چـه سـخنی بـدتر از تکفیـر کـه شخصـیت اعتقادی و معنوی او را لکـه دار مـی‌نمایـد. (کلینـی: ج ۳۵۸/۲)

۲ - حضرت علی(ع) خطاب به مالـک اشـتر فرمـود:[۲] باید دورترین مردم از تو و مبغوض تـرین آنـان نـزد تـو کسی باشد که پیوسته در پی عیوب مردمان است چه آن که در مردم لغزش هایی وجود دارد که حاکم از هر کس دیگربه پوشانیدن آنها سزاوارتر است.(دشتی، بی تا: نامـه ۵۳) پس در جستجوی امور پنهان مباش، وظیفه تو پاک کردن ظواهر است و این پروردگار است که بر هر آنچـه از تو نهان است حکم می‌کند. پس تا آن جا که می‌توانی عیب را بپوشان تا خداوند نیز آنچه را دوست مـی‌داری از مردم مخفی بماند، بپوشـاند. نهـی در روایـت، حرمـت را می‌رساند.

۳ - آبرو و حیثیت یک فرد مسلمان بسـان جـان و مـال او در اسـلام محتـرم اسـت پیـامبر گرامـی اسلام(ص)می‌فرماید:[۳] خداوند بر هر مسلمانی جان و مـال و عرض مسلمان دیگر و بدگمانی دربارهٔ او را حرام کرده است. (فیض کاشانی: ج ۲۶۸/۵)
هتک عرض مومن بهر نحوی که باشد جایز نیست خواه بوسیله استهزاء و مسـخره کـرده باشـد و خـواه بوسـیله سرزنش و سبک شمردن و یا اهانت و یا لعن و تکفیر که بارزترین نمونه هتک شخصیت است.

---

[۱] . قال الصادق(ع) « من روی علی مومن روایه یرید بها شینه و هدم مرونه لیسقط من اعین الناس اخرجه اله من ولایته الی ولایه الشیطان فلا یقبله الشیطان»

[۲] . «ولیکن ابعد رعیتک منک واشناهم عندک اطلبهم لمعائب الناس، فان فی الناس عیوبا الوالی احق من سترها فلاتکشفن عما غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهرلک واللهیحکم علی ما غاب عنک فاستر العورة ما استطعت یستر الله منک ماتحب ستره من رعیتک»

[۳] . « ان الله حرم علی المسلم دمه و ماله و عرضه وان یظن به سوالظن»

۴ – در روایتی دیگر از ابن عباس آمده: رسول خدا(ص) درآخرین خطبه‌ای که در مدینه، ایراد نمود فرمود:[۱] هر کس در راه جستجوی عیوب و کشف لغزش‌های برادرش گام نهد، پای در آتش دوزخ گذارده و خداوند عیوب او را برهمگان آشکار خواهد کرد. (بروجردی، ۱۳۸۰: ج۳۱۷/۱۶)

۵- کشف سِرّ دیگران سبب هتک و از بین رفتن آبروی مؤمنین و غیبت و تجسّس می شود که هر کدام از اینها از گناهان کبیره می باشد، در روایتی کشف اسرار و هتک آبروی مسلمان بدتر از ربا خواری است. آنجا که پیامبر اکرم (ص) فرمود:[۲] درهمی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگتر است و بالاترین ربا معامله کردن با آبروی مسلمان است. (مجلسی: ج۷۲ /۲۲۲)

۶ – و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:[۳] در شب معراج بر قومی گذشتم که صورت‌های خود را با ناخن‌های خویش می‌خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می‌کنند و حیثیت و آبروی آنان را از بین می‌برند. (همان: ج۲۲۲/۷۲)

۷ – در سخنی امام خمینی(ره) به وظیفه انسان‌ها در پرده‌پوشی توجه می‌دهند و می‌فرمایند: «و چنانچه حق تعالی ستّار عیوب بندگان است، ستّاران را دوست دارد و از هتک ستور بیزار است، پس سالک الی الله ستار عیوب بندگان خداست، و عمر خود را در کشف ستر مردم تلف نکند و چشم خود را از عورات و عیوب بندگان خدا بپوشد و هتک ستر کسی نکند و پرده ناموس احدی را ندرد؛ چنانکه خداوند ستّار ستر عیوب او را، که از دیگران بزرگتر و فضیح تر است، فرموده؛ و بترسد از این که پرده عیوب کسی را بدرد، حق تعالی پرده ستاریت از بعض اعمال و اخلاق او بردارد و در میان جمع او را رسوا و خوار نماید.» (امام خمینی، ۱۳۱۸: ص۵۳)

۸ – امام باقر(علیه‌السلام) فرمود:[۴] بر انسان واجب نیست که هرچه را که می‌داند بگوید و نه، هر گفته‌ای وقت گفتن آن رسیده است و نه هر گفته‌ای که وقت گفتنش فرارسیده است، هر کسی اهلیت شنیدن آنرا دارد. (قمی، ۱۳۸۴: ج۴۹۱/۱)

۹- امام صادق(علیه السلام) فرمود:[۵] کسی که حادثه‌ای را از برادر مسلمان خود بداند و آنرا نقل کند و منظورش از آن عیب‌جوئی و لکه‌دار ساختن جوانمردی او باشد خداوند در روز رستاخیز او را از رحمت خود دور کرده، در جای ذلت‌آوری قرار می‌دهد تا از آنچه گفته و آشکار ساخته است اظهار ندامت کند. (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۰۸/۲)

گاه از روی نادانی علاقه به نهی از منکر افراد را به تجسس وا می‌دارد و آنان این آموزه‌های جدی و مؤکد را به فراموشی می‌سپارند همان‌گونه که برای عمر بن خطاب رخ داد. روایت شده «عمر بن خطاب در مدینه گشت شبانه می‌زد که بانگ آوازه‌خوانی مردی را شنید. عمر از دیوار خانهٔ او بالا رفت و زنی را نزد او یافت و شرابی. او را گفت: «ای دشمن خدا! آیا گمان می‌بری پروردگار تعالی بر کار تو سرپوش می‌نهد، در حالی که خدای را نافرمانی می‌کنی؟ مرد گفت: «ای امیرالمؤمنین! در کار من شتاب مورز، اگر در یک کار، خدای را نافرمانی کردم، تو در سه کار، خدای تعالی را نافرمانی کردی. پروردگار سبحان می‌فرماید: «تجسس نکنید». و تو تجسس کردی. خدای تعالی می‌فرماید: «به خانه‌ها از درهای آنها وارد شوید» و تو از دیوار بالا آمدی، خداوند

---

[۱] .« من مشی فی عیب اخیه وکشف عورته کان اول خطوهٔ خطاها ووضعها فی جهنم وکشف الله عورته علی رووس الخلائق»

[۲] . «عَنْهُ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَکَرَ الرِّبَا وَعَظَّمَ شَأْنَهُ فَقَالَ إِنَّ الدِّرْهَمَ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِی الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتٍّ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً يَزْنِيهَا الرَّجُلُ وَ إِنَّ أَرْبَى الرِّبَا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ».

[۳] . «عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِیَ بِی عَلَى قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَظَافِيرِهِمْ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَيَقَعُونَ فِی أَعْرَاضِهِمْ»

[۴] . « ما کلّ ما یعلم یقال و لا کلّ ما یقال حان وقته و لا کلّ ما حان وقته حضر اهله»

[۵] . « من روی علی مومن یریدبها عیبه و هدم مروته اقامه الله عز و جل مقام الذل یوم القیامه حتی یخرج مما قال»

می‌فرماید: «به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید، و تو بدون اجازه وارد شدی». عمر این مسائل را به یادآورد و گفت: «اگر از تو درگذرم، از این کارها دست برمی‌داری»؟ مرد پاسخ داد: «آری»، عمر از او درگذشت و بیرون آمد. (آلوسی: ج۹/ ۱۵۷. ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج۲۱۳/۴. غزالی۱۹۴۵م: ج۲/۲۰۰؛فیض: ج۳۷۶/۳)

۱۰ – و نیز پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: به دنبال نقاط ضعف مؤمنان نباشید، زیرا آن کس که چنین باشد، خداوند تبارک و تعالی لغزشهای او را پیگیری می‌کند و هر کس از سوی خداوند تبارک و تعالی مورد تعقیب قرار گیرد، خداوند او رارسوا می‌کند، اگرچه در درون خانه‌اش باشد. (کلینی: ج۴ /۵۷ حدیث۲۷۳۵؛ فیض کاشانی: ج۳۷۶/۳)

شیّادان در راه رسیدن به اهداف شوم خود، ابزارهای گوناگونی را به کار می‌گیرند.آنان برای‌تسلیم اجباری افراد جهت برآورده‌کردن خواسته خویش، می‌کوشند تا برای هر یک ازآنان، نکته یا نکات ضعفی را پرونده کرده تا در زمان مناسب از آن به عنوانِ اهرم فشار بهره جویند. بسیاری از روایات که ممنوعیت تجسّس را گوشزد می‌کند، با یادآوری این‌گونه اهداف در تجسّسها، حریم این ممنوعیت را در این گونه موارد محدود می‌نماید. امام صادق(ع) می‌فرماید:[1] آن کس که نکات ضعف برادر مؤمن خود را بر شمارد تا او را رسوا کرده و بنای شخصیّتش را ویران‌سازد، در قیامت جایگاهی پر از آتش خواهد داشت. (نوری: ج۹ /۱۱۰ باب تحریم احصاء عثرات)

۱۱ –در روایتی دیگر از این عمل ناروا به کمترین حدّ کفر تعبیر شده است؛ پیامبر اکرم(ص)می‌فرماید:[2]کمترین حدّ کفر آن است که انسان مطلبی را در مورد برادر (مسلمانش) بشنود و آن را حفظ کند با این‌قصد که روزی او را رسوا نماید، آنان در پایان کار و در رستاخیز بهره‌ای نمی‌برند. (همان: ج۹ ص۱۱۰ باب تحریم احصاء عثرات المومن)

در کافی در جای دیگر از امام باقر روایت شده:[3] نزدیکترین خصلت به کفر آن است که انسان با کسی عقد برادری ببندد، و لغزشهای او را بشمارد تا روزی بدان وسیله او را سرزنش کند. (کلینی: ج۳۳۵/۲)

متأسفانه این سوء نیّت، گاه در محیطی آکنده از امید، صفا، صمیمیت و حُسن ظنّ طرفِ مقابل اِعمال می‌شود.

۱۲– فیض کاشانی در باب حقوق برادری و رفاقت می‌گوید:« ... اما سکوت آن است که از گفتن عیبهایش در حضور و غیابش خودداری کند بلکه چنان وانمود کند که نمی‌داند و سخن او را رد نکند و با او مناقشه و مجادله نکند و از چگونگی و حالات او تجسس و پرسش ننماید و... اسرار او را فاش نکند و به دیگران حتی به نزدیکترین دوستانش نگوید، و چیزی از اسرار او را حتی پس از جدایی و بریدن رفاقت بر ملا نسازد، زیرا این عمل فرومایگی و پلیدی است».(فیض کاشانی: ج۳۵۷/۳)

۱۳– روایتی در کافی به سند صحیح از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:[4]رسول خدا (ص) می‌فرماید: ای کسانی که به زبان اسلام آورده‌اید، ولی ایمان به قلبتان نرسیده است، مسلمانان را به خاطر لغزش نکوهش نکنید، زیرا هر که در لغزشهای آنان تفحص کند خداوند عیبهای او را بر ملا کند، و هر که خداوند عیبش را بر ملا کند رسوایش سازد.(کلینی: ج۳۳۵/۲)

۱۴ – غزالی گوید: و از جملهٔ حقوق آن است که معایب همهٔ مسلمانان را بپوشاند، رسول خدا(ص) فرمود:[5] هر که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند متعال

---

[1] . «مَن اَحْصی عَلی اَخیهِ الْمُؤمِنِ عَیْباً لِیَشینَهُ بِهِ وَ یَهْدِمَ مُروَّتَهُ فَقَدْ تَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۲ . «أَدْنیَ الْکُفْرِ اَنْ یَسْمَعَ الرَّجُلُ عَنْ اَخیهِ کَلِمَةً فَیَحْفَظَها عَلَیْهِ یُریدُ اَنْ یَفْضَحَهُ بِها اُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ»

۳ . «اقرب ما یکون العبد الی الکفر ان یواخی الرجل علی الدین فیحصی علیه زلاته لیعیّره بها یوماً ما»

۴ . «یا معشر من اسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه لاتتبعوا عثرات المسلمین فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته یفضحه»

۵ . « و منها ان یستر عورات المسلمین کلهم، قال(ص) من ستر علی مسلم ستره الله تعالی فی الدنیا و الآخره»

در دنیا و آخرت عیبهای او را بپوشاند.(فیض کاشانی: ج۳۷۵/۳ به نقل از کافی،ج۲۱۰/۲)

یا در روایتی دیگر ابوسعید خدری از پیامبر(ص) نقل می‌کند:[۱] هر شخصی که عیبی از برادر مومنش را ببیند و آن را بپوشاند(به پاداش این عمل) وارد بهشت گردد.

۱۵- در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان آمده است که می‌گوید:[۲] به آن حضرت عرض کردم؛ آیا دیدن عورت مومن بر مومن حرام است؟ فرمود: آری، عرض کردم مقصود شما عورتین اوست؟ فرمود: نه آنچه تو فهمیدی نیست، بلکه منظور از عورت مومن فاش کردن سر اوست.(فیض کاشانی: ج۳۷۷/۳؛ کلینی: ج۳۵۸/۲)

۱۶ - رسول خدا(ص) در روایتی دیگر می فرمایند:[۳] هر که در دنیا از آبروی برادر مسلمانش حمایت و جانبداری کند، خداوند در روز قیامت فرشته‌ای را مامور کند تا او را از آتش دوزخ حفظ کند.(فیض کاشانی: ج۳۹۴/۳به نقل از ابوداوود،ج۵۶۹/۲)

در روایات به تعابیری همچون «مَنْ اَحْصی عَلی اَخیهِ الْمُؤْمِنِ عَیْباً»، «مَنْ یَتَّبِعُ عَثَراتِ اَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» و «مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَةَ اَخیهِ الْمُؤْمِنِ» برمی‌خوریم که همه حاکی از محدوده ممنوعیت است.

برخی فرومایگان سخت مشتاق پرده‌برداری از اسرار و نهفته‌های افرادند و معضل و به درازا آنان را غیبت می‌کنند و عیوب‌شان را برمی‌شمرند. این کار به‌ویژه در مجالس صورت می‌پذیرد که در آنها از پروردگار پروا داشته نمی‌شود. انگیزه اصلی این فرومایگان چیزی نیست جز کینه‌های پنهان و حسد مدفون که هردو از هوی و هوس نفسانی برخاسته‌اند. غزالی می‌گوید: «منشأ کوتاهی در پوشاندن عیوب یا سعی در پرده‌برداری از آنها، چیزی نیست جز بیماری‌های مدفون در نهاد آدمی که همان کینه و حسد است؛ چه، انسان کینه‌توز و حسود، باطنش را از پلیدی می‌آکند، لیک آن به بند می‌کشد و نهفته می‌دارد و نمایانش نمی‌سازد، البته اگر برای نمایان ساختنش مجالی نیابد و اگر یافت بند از پای می‌گسلد و پرده از روی پلیدی باطنش برمی‌دارد و پلیدی مدفون در آن را بیرون می‌ریزد. (غزالی: ج۲۱۶/۵)

از آنچه گفتیم معلوم می‌گردد که فاش نمودن سرّ بطور کلی خیانت است؛ خواه صاحب راز آن را نزد آن شخص به امانت سپرده باشد یا همینطور از آن با خبر گردد و بهرحال افشای سرّ دیگران گاهی بصورت سخن‌چینی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت غیبت و در همین حال یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود و چنانکه خواندیم روایات معتبری آنرا نهی کرده است.

پیامدها و زیان‌های افشاء اسرار

همهٔ انسان‌ها در زندگی شخصی خود رازهایی دارند که گاه مربوط به ضعف‌ها و عیوب آنها است و گاه مربوط به پیروزی‌ها و موفقیت‌ها می‌باشد، به یقین افشا کردن آنچه مربوط به ضعف و عیب است، اعتبار و حیثیت اجتماعی افراد را زیر سؤال می‌برد، و ای بسای مایه سلب اعتماد عمومی و شکست و آبروریزی شود، به همین دلیل هم خودشان باید آن اسرار را بپوشانند و هم دیگران، تا مجالی برای اصلاح عیوب و برطرف کردن ضعف‌ها حاصل شود. و افشاء کردن آنچه مربوط به پیروزی‌ها است آتش حسد را در دل حسودان شعله‌ور می‌سازد، و افراد تنگ نظر و بخیل را برای از بین بردن اسباب موفقیت تحریک می‌کند، و در هر حال مایه شرّ و فساد و بدبختی و ناکامی است به همین دلیل باید در حفظ این اسرار کوشید. در حدیثی از امام کاظم(علیه السلام) چنین نقل شده است که فرمود:[۴] زبانت را حفظ کن تا آبرومند باشی، و زمام اختیار خود را به دست مردم نده که ذلیل خواهی شد.(کلینی: ج۲/ ۲۲۵، حدیث ۱۴)

---

۱ .«لا یری امرء من اخیه عوره فیسترها علیه الا دخل الجنه»

۲ .«قلت له عوره المومن علی المومن حرام؟ قال: نعم، یعنی سفلیه قال: لیس حیث تذهب انما اذا عه سرّه»

۳ .«من حمی عرض اخیه المسلم فی الدنیا بعث الله له ملکاً یحمیه یوم القیامه من النار»

۴ . «اِحْفَظْ لِسانَکَ تُعِزَ، وَلا تُمَکِّنِ النّاسَ مِنْ قِیادِ رَقَبَتِکَ فَتُذَّلَ».

جالب اینکه در آغاز این حدیث چنین آمده است:[1] هرگاه در یک دست تو چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگر با خبر نشود بکن».(همان)

بنابراین انسان تا ممکن است باید اسرار خود را به کسی نگوید و اگر ضرورتی ایجاب کرد، یا بر اثر تصادفی دیگری از آن آگاه شد، او باید در حفظ اسرار بکوشد و نسبت به برادر مؤمنش خیانت نکند.

آنکه اسرار را در خویش نگاه می‌دارد باید بداند که امانتی گران را در گنجینهٔ دل نهفته است و مسؤولیتی سترگ را بر دوش گرفته گاه شغل و پیشه‌ای که داریم و طبیعت عملی که به انجام می‌رسانیم، رازپوشی و نگاهداری اسرار را می‌طلبد، کسانی چون مفتیان، وکلاء، پزشکان، فرماندهان، سربازان، قاضیان، پاسبانان و روزنامه‌نگاران و کسانی دیگر که پیشه‌هایی از این‌دست دارند، رفتاری معین را بر صاحبان خویش بایسته می‌سازد که پایبندی بدان الزامی است تا آنان بدین‌سان کسی را زیان نرسانند و به گرداب گناه نیفتند، یا خود زیان نبینند.

اما نگاهداری اسرار، چرا؟ زیرا فاش ساختن اسرار در اغلب احوال ضرر و زیان در پی دارد و مسلمان را سزاوار نیست که در پی چیزی باشد که برای برادر مسلمانش ضرر و زیان در پی دارد. این‌کار بر مسلمان حرام است و برای او روا نیست که دانسته و از روی عمد و ناحق به دیگران زیان رساند و در کاری بکوشد که مایهٔ ضرر و زیان به برادر مسلمانش باشد، زیرا پروردگار متعال می‌فرماید:[2] «کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [گناه زشتی] شده باشند، آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند». (احزاب/۵۸)

ضرر و زیان افشای اسرار، رویکردهای متعددی دارد، که از آن جمله است:

۱- زیان‌های روانی: روان و نهاد آدمی از زشتی تهی نیست، همان‌گونه که پیکرش چنین است. آدمی گاه پایش می‌لغزد و به کاری زشت و کرداری نابهنجار دست می‌زند، لیک پروردگار با پرده رحمت خویش کار و کردار زشت و نابهنجار او را می‌پوشاند و اگر انسانی پرده‌ای از روی آن بردارد، او بسی رنج و درد خواهد کشید و از چشم مردم خواهد افتاد و خانواده‌اش رسوا، شهادتش ساقط و رابطه‌اش با نزدیکان، دوستان و آشنایان‌اش به تباهی کشیده خواهد شد و این کاری خواهد کرد که او از گناه روی برنتابد و کرامت‌اش باز نگردد، زیرا خداوند می‌آمرزد، لیک مردم – غالباً – نمی‌آمرزند و درنمی‌گذرند!

از این‌رو حلیمی می‌گوید: «پرده‌دری از گنه‌کار موجب می‌شود زشت‌کاری در چشم او ناچیز و سبک گردد زیرا او پیش از این می‌هراسید که پرده از کارش برداشته شود، از این‌رو شاید به زشت‌کاری خویش باز نمی‌گشت یا آن را پوشیده می‌داشت لیک با پرده‌دری از کارش جسور و بی‌پروا می‌گردد. و دیگر همواره به آن کار زشت دست می‌زند و این کار برای او به عادتی بدل می‌شود که دیگر به سختی می‌تواند از آن دست بردارد و این برای او زیان و ضرر است»(حلیمی،۱۹۷۹: ج۳، ص۳۶۴)

۲- زیان‌های جسمانی: گاه با فاش ساختن اسرار مردم، مسلمان حد می‌خورد یا به مجازات می‌رسد. احادیث همواره ما را به عیب پوشی از مسلمان تا آن هنگام که خود، عیب خویش را آشکار نساخته فرا می‌خوانند. رسول خدا(ص)می‌فرماید: «هرکه از این پلیدی‌ها دامن‌گیرش شد، در پس پردهٔ پروردگار پنهان شود، که اگر کسی زشت‌کاری خویش را بر ما آشکار کند، بر او حدّ جاری می‌کنیم»(امام مالک، بی تا: حدیث ۶۹۸، ص۲۴۴).

چه بسیار که افشا کردن سِرّ، خون صاحبش را بر زمین می‌ریزد و او را از دستیابی به خواسته و آرزوهایش باز می‌دارد و اگر آن را پنهان می‌داشت، در امان می‌ماند.

در سخنی حضرت امام صادق(علیه السلام)می‌فرماید: روز قیامت فردی را به سبب مشارکت

---

[1] . «اِنْ کانَ فِی یَدِکَ هذِهِ شیءٌ، فَاِنْ اِسْتَطَعْتَ اَلاّ تُعْلَمَ هذِهِ فَافْعَلْ»

[2] . «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ ذَلِکَ أَدْنَى أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیمًا».

در خون افراد دیگر مورد مؤاخذه و سؤال قرار می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! تو می‌دانی که من خون کسی را نریخته‌ام. خداوند متعال می‌فرماید: بلی، چنین کاری‌به طور مستقیم از تو دیده نشده، امّا تو از فلانی مطلبی را شنیدی و برای دیگران نقل کردی و این مطلب به گوش ظالم جبّاری رسید و او به همین دلیل کشته شد و تو در خون او شریک شدی. (حر عاملی۱۴۰۹ق: ج۷/).
همچنین فرمودند:[۱] کسی که اسرار ما را فاش کند ما را به صورت قتل خطا نکشته، بلکه به صورت قتل عمد کشته است.(کلینی: ج۲/ ۳۷۰ حدیث۴)
در واقع بسیاری از مشکلات ائمه(علیهم السلام) و گرفتاری آنها در چنگال ظالمان بی رحم و دشمنان سرسخت و حسود اهل بیت(علیهم السلام) به خاطر این بود که بعضی از شیعیان که زبان آنها چاک و بند درستی نداشت مطالبی درباره فضائل آن بزرگواران یا ضعف ها و رذائل دشمنان آنها می شنیدند و آن را فاش می‌کردند، و به گوش حکام ظالم وقت می‌رسید، و مایه دردسر می‌شد و گاه به قتل آن بزرگواران می‌انجامید.

۳- زیان‌های شغلی: بی‌گمان شرافت و پاکی انسان انگیزه‌ای است حقیقی برای اینکه مردم در تجارت و داد و ستد خویش به او روی آورند. در حقیقت سرمایهٔ اصلی یک کاسب یا تاجر یا شاغل، شرافت و نام نیک اوست. مردم اگر احساس کنند که یک پزشک یا وکیل یا معلم یا تاجر یا کارگر عدالت ندارد و اسرار مشتریان و مراجعه‌کنندگان خویش را فاش می‌سازد، یا اینکه خیانتکار است یا ضعف‌های دیگری دارد و بدین‌روی با لغزش‌های خویش شرافت و نام نیکش را خدشه‌دار کرده، آن را پاس نداشته است، به او مراجعه نمی‌کنند. به‌عنوان مثال اگر صاحبان شرکت‌ها و مؤسسات بدانند که منشی شرکت، اسرار شرکت را فاش می‌سازد، او را اخراج می‌کنند.

ابن حزم اندلسی می‌گوید: «در حقیقت، هم‌نشینان به امانتداری با یکدیگر همنشینی می‌کنند، پس برای هیچ‌یک از آنان روا نیست که رازی را که صاحبش خوش نمی‌دارد، فاش سازد. (العجلونی، ۱۹۸۸: ۱۹۸ح ۲۲۶۹)

چه بسیار کارمندانی که کار خویش را از دست دادند، تنها به سبب اینکه در اسرار، امانت‌دار نبودند یا خیانت کرده، کار سری و پنهانی خویش را برای دشمنان برملا ساختند، و چه بسیار زمامداران و فرماندهانی که به علت فاش شدن اسرار در مکاتبات‌شان یا در گردهمایی‌های‌شان یا در کیف‌های‌شان منصب خویش را از دست دادند و بهره‌ای جز طرد و بدنامی و شاید محاکمه و زندان و مرگ نداشتند.

۴- زیان‌های مادی: تجارت و صنعت، سِرّ و راز است و امروزه اکتشافات در شمار اسرار هستند که فاش و آشکار ساختن‌شان زیان‌های مالی هنگفتی به صاحبان آنها وارد می‌آورد. تاجران چه بسیار درآمدهایی که از معاملات و قراردادهای پنهانی و بدون جار و جنجال به‌دست می‌آورند و صنعت‌گران چه بسیار درآمدهایی که از اکتشافات خویش به جیب می‌زنند. این اکتشافات که درآمد هنگفتی را به سوی صنعت‌گران سرازیز می‌کنند، از نگاه آنان سِرّ و راز به‌شمار می‌آیند؛ سِرّ و رازی که از آنِ آنان است و برایش هزینه‌ها کرده‌اند و از بهرش و شب‌ها بیدار مانده‌اند. تاجران و صنعت‌گران از آن‌روی که این اسرار سودشان می‌رساند، بسیار بر آنها حریص هستند، رسول خدا(ص)می‌فرماید: «بر آنچه تو را سود می‌رساند، حریص باش و از خداوند یاری بگیر»(شیبانی موصلی: ج۱۰/۱۲۰ حدیث ۷۵۹۳)

حکم تکلیفی تجسس و افشاء سر

بر اساس آیات و روایات و مطالب ذکر شده حکم تکلیفی تجسّس و افشای اسرار: حرمت مانند: (تجسس در کار مسلمان و افشای اسرار آنان)، وجوب مانند: (تجسس حاکم در کار مردم، تجسس در اخبار جنگ) و مباح

---
[۱] . «ما قَتَلنا مَنْ اَذاعَ حَدیثَنا قَتْلَ خَطَاء وَلکِنْ قَتَلَنا قَتْلَ عَمْد»

مانند(تجسس در امر ازدواج) می‌باشد که به علت طولانی نشدن کلام از ذکرشان صرفه نظر می‌نماییم؛ البته لازم به ذکر است که درجات حرمت تجسس و افشای سر، و کیفر چنین اشخاصی که مرتکب جرم افشای اسرار می‌شوند برابر نیست، و مختلف است:

الف: اگر کسی که اسرار را فاش ساخته است، از کارکنان دولت در پست‌های حساس باشد، دولت برای او کیفرهایی تادیبی درنظر گرفته است، از جمله: هدایت فکری و دستورات ارشادی، هشدار، برکناری از کار.

ب: کیفر مدنی: این کیفر با رفع دعوای قضایی محقق می‌شود؛ آن هنگام که درخواست می‌گردد تا غرامت زیان‌هایی که از راه فاش شدن اسرار و لوث شدن کرامت به مجنی‌علیه رسیده است به او پرداخت گردد.

ج: کیفر تعزیری: که حاکم آن را به اجرا می‌گذارد تا جانی را باز دارد و سزایی باشد در برابر جرمی که او مرتکب شده است.

د: کیفر اخروی: این کیفر به‌واسطۀ ضرر و زیانی که مسلمان به برادر مسلمانش رسانده است و گناهانی که در حق مسلمانان و جامعه اسلامی مرتکب شده است، به او می‌رسد.

عنصر قانون و شرایط تحقق جرم افشاء سر

مادۀ ۶۴۸ « قانون مجازات اسلامی» مقرر می‌دارد: اطبّاء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیّه کسانی که به مناسبت شغل و حرفۀ خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشاء کنند به سه ماه و یک روز تا یکسال حبس و یا یک ملیون و پانصد هزار تا شش ملیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند».

اما اهم موارد تجویز شده از طرف قانون به این شرح است: الف- گاهی برای تأمین مصالح بهداشتی افراد جامعه افشا سرّ از ناحیۀ رازداران حرفه‌ای مجاز است. ب- در پاره‌ای از اوقات قانونگذار به منظور حفظ مصالح و منافع اجتماعی، اشخاص معینی را مکلّف به بیان اطلاعات. معلومات شغلی خود می‌نماید، هر چند آن اطلاعات واجد خصیصۀ سرّی باشند. مثلاً در مواقعی که جرم واقع شده ولی هنوز مرتکب آن تحت تعقیب قرار نگرفته است. و از این حیث اطلاعات آن اشخاص راجع به موضوع جرم جزو اسرار مرتکب » تلقی می‌شود در این قبیل موارد افشای چنین سرّی نه تنها جرم نیست بلکه خودداری از بیان به موقع آن جرم محسوب می‌شود مانند: موادّی از تعزیرات ناظر به اطلاع ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیت‌دار از وجود قمارخانه‌ها یا اماکن عمومی معدّ برای صرف مشروبات الکلی است که مقامات مزبور مکلّف به اعلام مراتب به دادسرا خواهند بود. (پازبی تا: ص ۳۲۳. ولیدی، ۱۳۷۳: ص ۲۵۴)

انگیزه و عوامل افشای سر

این صفت رذیله از ضعف های مختلفی که در بعضی انسان ها موجود است سرچشمه می گیرد از جمله:

۱ـ حسد و کینه: افراد حسود و کینه توز برای ضربه زدن به کسی که مورد حسد و کینه ایشان است سعی در افشای اسرار آنها دارند تا از این طریق، آنها در افکار عمومی بی اعتبار شوند و از انها نتقام بگیرند.

رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود:[۱] تحسّس و تجسّس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم نباشید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی برنگردانید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.(طبرسی: ج۹ /۲۰۵)

۲- کم ظرفیتی و نادانی: در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است: «سرّ خود را نزد جاهل نگذار که توان کتمان آن را ندارد». (آمدی: ص۳۲۱، ح۷۴۲۸، فصل هشتم فی کتمان السر)

غزالی گوید: نادان ناخودآگاه آنچه را در دل دارد نمی‌تواند پنهان کند، از این رو باید از نادانان دوری

---

۱ . «وَ لاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانا».

جست و از رفاقت با ایشان خودداری نمود.(عارفی، بی تا: ج۴۰۶/۳)

۳ ـ اشتباه و لغزش: لغزش‌ها و اشتباهات و عدم توجه به سرّی بودن بعضی از مسائل نیز عامل مهم دیگری در افشای اسرار است و به همین دلیل هر چه افراد رازدار بیشتر باشد احتمال افشای سرّ، فزونی می‌یابد، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم از یکی از یارانش به نام عمار پرسید آیا آن سری را که به تو گفتم به کسی گفتی؟ عرض کرد نه به هیچکس نگفتم جز به سلیمان بن خالد. فرمود: آفرین (و به همین دلیل فاش شده است) آیا قول شاعر را شنیده‌ای که می گوید:[۱] سرّی که میان من و تو است نباید به شخص سومی برسد، چرا که هر سرّی از دو نفر تجاوز کند، پخش می شود. (کلینی، اصول کافی، جلد ۲/ ۲۲۴، حدیث ۹)

۴ – پُرحرفی: یکی از خصلت‌های زشت که آفات و زیان‌های بسیاری در بردارد، خوی پُرحرفی است‌که خود معلول عدم رشد عقلانی مناسب است. کسانی که به این خصلتِ زشت، عادت کرده باشند، به‌طورطبیعی نمی‌توانند در گفت و گوها مرزشناس و امانتدار باشند. امام باقر علیه السلام در یک جملهء کوتاه، توصیف بلندی از شیعیان‌خود ارائه می‌دهند، آنجا که می‌فرماید: «اِنَّمَا شیِعَتُنَا الْخَرَس (کلینی: ج ۲، ص ۱۱۳) شیعیان ما آنقدر کم سخن می‌گویند که گویا لال و فاقد زبان‌هستند.

ربیع بن خثیم بسیار کم حرف می‌زد، و نیز همهء حرف‌هایش را می‌نوشت و در آن به تفکر می‌پرداخت و محاسبه‌اش می‌نمود، آنگاه می‌گفت: «آه! همانا آنانکه حرف نمی‌زنند نجات می‌یابند!

شاعر بلند آوازهء ایران، در این باره می‌گوید: سخن بسیار دانی، اندکی گو#یکی را صد مگو، صد را یکی گو#چو آب از اعتدال افزون نهد گام# زسیرابی به فرق آرد سرانجام#چو خون در تن زعادت بیش گردد#سزای گوش مالش، نیش گردد (نظامی گنجوی، بی تا: ص ۱۱۱) .

و در جای دیگر چنین سروده است: شمعْ نه‌ای تیغ زبانی مکن#روزْ نِه‌ای راز فشانی مکن#مصلحت تست زبان زیر کام#تیغ پسندیده بود در نیام#راحت این پند به جانها دراست#کافت سرها به زبانها دراست#دار تو زین طشت زبان را نگاه#تا سرت از طشت نگوید که آه#لب مگشا گرچه در او نوشهاست#کز پس دیوار بسی گوشهاست#آب صفت هر چه شنیدی بشوی#آینه سان هر چه بدیدی مگوی (کلیّات اشعار نظامی گنجوی، ص ۸۵)

۵- سهل انگاری: بعضی مواقع افشای سرّ، به خاطر دوستی و کسب منفعت شخصی نیست؛ بلکه تنها بی‌توجهی به اصول امنیتی، موجب افشای اسرار می گردد؛ همانند کاری که «ابولبابه انصاری» انجام داد، که در واقع عامل آن سهل انگاری وی بود.(انفال/۲۷)

۶- مصلحت اندیشی‌های شخصی: گاهی علت افشای سرّ، مصلحت شخصی و کسب منفعتی در برابر آن فعل است. مانند کاری که "حاطب‌بن‌ابی‌بلتعه" انجام داد و قصد فاش کردن سرّ مسلمانان برای کفار را داشته تا آنان در مقابل، با خانواده‌ی وی در مکه خوشرفتاری کنند؛ (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۳: ص۲۲۴) لذا قرآن خطاب به مهاجران فرمود:[۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید...» (ممتحنه/۱)

برخی از مؤمنان مهاجر پنهانی با کفار مکه دوستی داشتند و قصدشان از این دوستی، جلب حمایت آنان نسبت به ارحام و فرزندانشان در مکه بود؛ اما این آیات نازل شد و آنان را از این کار برحذر داشت. (طبرسی: ج۹، ص۴۰۷)

---

[۱] . «فَلا يَعْدُوَنْ سِرِّی وَ سِرِّکَ ثالِثاً اَلا کُلُّ سِرٍّ جاوَزَ الاِثْنَیْنِ شایعٌ».

[۲] . «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ...».

نشانه‌های انسان‌های رازدار

۱- انسان عاقل: امام علی (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند:[۱] عاقل کسی است که تنها سینه خویش را محرم اسرار خود قرار می دهد (آمدی: ص۳۲۰، ح۷۴۱۶)

اصولاً رازداری با عقل رابطه مستقیم دارد، به این ترتیب رازداری یکی از علائم عقل سالم می‌باشد و هرچه عقل سالمتر باشد رازداری شخص زیادتر می‌شود.

۲- مؤمن: امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند: [۲]رازت را جز به مومن وفادار مسپار. (همان: ص ۳۲۱ ح ۷۴۲۹)

چرا که انسان مؤمن در همهٔ کارها، رضای الهی را محور قرار می‌دهد و کارهای خود را با آن تنظیم می‌نماید. هر جا که کاری را همسو با رضایت الهی نیافت، ترک می‌کند و اگر کاری را پر مشقت، ولی مورد قبول خداوند دید، تمام زحمت‌هایش را به جان می‌خرد تا آن را به انجام رساند.

۳- معتمد و امانت دار: امام علی(علیه السلام)فرمودند: «راز خود را جز به کسی که مورد اعتماد است نسپار» (مجلسی: ج ۷۷، ص ۲۳۵) و در حدیثی دیگر اضافه نمودند: [۳] پنهان کنندهٔ راز، وفادار و امین است. (آمدی: ص۳۲۰، ح ۷۴۱۹) انسان‌های امین و درستکار به این نکته ایماند دارند که رازی که نزدشان نهفته، نوعی امانت است پس هیچ گاه در امانت خیانت نمی‌کنند. پیامبر اسلام، اعتماد مردم را مایه خوشبختی انسان می‌داند و می‌فرماید:[۴] در خوشبختی انسان همین بس که در کار دین و دنیایش به او اعتماد کنند. (آمدی: ص۱۶۷، ح۳۲۸۲)

۴- عیب‌پوش: یکی از مصداق‌های بارز افراد راز دار عیب پوشی است، عیب پوشی از بزرگترین شاخه‌های خیرخواهی می‌باشد. رسول خدا(ص) فرمود:[۵] هرکه بر عیب مسلمانی پرده افکند خداوند در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند. (ابن جمهور، ۱۳۶۱: ج ۱/ ۱۲۹) همچنین فرمودند:[۶] هیچ بنده‌ای عیب بنده دیگر را نپوشاند مگر این که خدا در قیامت عیب او را بپوشاند و او را به بهشت وارد نماید. (همان)

در فضیلت و شرافت پرده‌پوشی همین بس است که یکی از اوصاف خدای سبحان است، و از شدت عنایت الهی در پوشیدن بدی‌ها و زشتی‌ها این است که ثبوت بدترین فحشاها را که زنا باشد به نحوی قرار داد که ثابت کردنش بسیار مشکل است، یعنی مشاهدهٔ چهار عادل. براستی که انسان عیب پوش وقتی عنایت خدای سبحان را در پوشیدن عیوب بندگان تا این حد می‌بیند، به خود اجازه نمی‌دهدکه پرده از عیوب بندگان خدا بردارد.

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی
نگهی به خویشتن کن که همه گناه داری

نتیجه گیری

در حقیقت «افشای اسرار مردم»، «سخن چینی» و «جاسوسی» از رذائل اخلاقی و مصداق بارز خیانت در امانت می‌باشد که در بعضی موارد منجر به اشاعهٔ فحشا می‌شود، عیب جویی و فاش کردن اسرار دیگران بیشتر ناشی از احساس حقارت و حسادت است و نوعاً آدمی چون دیگری را از خود بالاتر و موفق تر می‌یابد، عیوب او را می‌بیند و آنها را بر می‌شمارد.

اسلام، تاکید بر حفظ اسرار و تجسس را حرام می‌داند و از کرامت انسان‌ها نگاهبانی می‌کند. اسلام پهنهٔ گسترده‌ای را میان بنده و پروردگارش پوشیده داشته است تا او به خویشتنش بازگردد و با وجدان خود خلوت کند و در پس پردهٔ رحمت پروردگار پنهان شود. پس اگر

---

[۱]. «صدر العاقل صندوق سره».
[۲]. «و لا تودع سترک إلا مؤمنا وفیا».
[۳]. «کاتم السر وفی أمین».
[۴]. «کَفی بِالْمَرْءِ سَعادَةً أَنْ یُوثَقَ بِهِ فی أَمْرِ دینِهِ وَ دُنْیاهُ».
[۵]. «من ستر علی مسلم ستره الله فی الدنیا و الاخرة.».
[۶]. «لا یستر عبد عیب عبد الا ستره الله یوم القیامة.» و «لا یری امرؤ من اخیه عورة فیسترها علیه، الا دخل الجنة.».

توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و اگر معصیت نماید، کارش به خدا واگذارده می‌شود، اگر خواست او را عذاب می‌کند و اگر خواست از او درمی‌گذرد. تمدن اسلامی، تمدنی انسانی است که با انسان و احساسات او تعامل دارد. از نگاه این تمدن، کسی و چیزی برتر از انسان وجود ندارد و همهٔ پدیده‌ها در خدمت او هستند تا به سعادت و نیکبختی برسد؛ و کسی را به اسرار او راهی نیست.

تمدن امروزه غرب، شعور و شخصیت و ذات آدمی را به بازی گرفته است و حتی جامه‌های آدمی را نیز از تن او برگرفته، در دل خانه‌اش رسوایش ساخته، اسرار او با همسرش را نیز افشا کرده است و در این راه وسایلی را اختراع نموده و همه‌جا پراکنده است. این وسایل امروزه در دست همگان یافت می‌شود، چندان که آدمی در افشای اسرار خود حتی از خویش می‌هراسد و از آیندهٔ خویش بیم دارد، از همین‌روی خود را به نفاق و دو رویی و نقش بازی کردن خو و فریاد و هیاهو خوی می‌دهد، زیرا می‌داند که بازگشت از خطا وجود ندارد و پرده‌ای بر گناه او نیست و با خطایش مهربانانه رفتار نمی‌شود. این در حالی است که اسلام، خطا کاران را با پرده‌پوشی و توبه تشویق می‌کند و به گنهکاران بشارت می‌دهد که اگر از گناه باز گردند، پاداش خواهند گرفت. آنجا که خداوند می‌فرماید: «پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند».[۱](فرقان/۷۰)

بنابراین کسی که در کار گنهکاری تجسس کند، خود گنهکار خواهد بود و باید کیفر شود و اگر بدون دلیل مطمئنی آبروی برادر مسلمانش را ببرد، آبروی خود او خواهد رفت. خداوند در این‌باره می‌فرماید: «و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچ‌گاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسق‌اند».[۲](نور/۴)

اسلام تجسس را در جای خود، تنها از آن‌روی مباح دانسته است که از آزادی انسان نگاهبانی کند و نگذارد عقیده و باور او هتک شود یا به خانه‌اش تعرض گردد یا بر جان و مال و آبروی او ستم روا داشته شود، و با این همه، در همین موارد نیز تجسس را بدون شروط و ضوابط شرعی رها نکرده است، بلکه آن را مشخص و روشن ساخته است تا دستاویز و بهانه‌ای برای ستمکاری، نابودی و رسوایی نگردد.

---

[۱] . « إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيمًا».

[۲] .« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

فهرست منابع

ابن ازرق، بدائع السلک فی طبائع الملک

ابن جمهور، محمدبن علی زین الدین.(۱۳۶۱)، عوالی اللئالی فی الاحادیث الدینیه، قم: مطبعه سیدالشهداء.

ابن شعبه حرّانی.(۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل رسول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ابو الحسین. (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو.(۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدّین. (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت: دارالفکر.

ابن‌ابی‌الحدید. (۱۴۰۷ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجلیل.

اربلی، علی‌بن‌عیسی. (۱۴۰۵ق) کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه حسن زواری، به نام المناقب، بیروت: دارالاضواء.

ازهری، محمدبن احمد. (بی تا)، تهذیب اللغه، قاهره: چاپ علی حسن هلالی.

امام علی(علیه السلام). (۱۳۵۴)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین(ع).

آلوسی، سیدمحمود. (۱۴۰۵)، روح المعانی، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (بی تا)، روح المعانی، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

آمدی. (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

بروجردی، سیدحسین. (۱۳۸۰)، جامع الاحادیث الشیعه. تهران .

جرائم علیه اشخاص. (۱۳۸۵)، تهران: انتشارات دانشور، چاپ اول.

جوهری، اسماعیل‌بن حماد. (۱۹۸۵-۱۳۶۸)، الصحاح اللغه، بیروت: امیری ، واژه «سرّ»).

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، اول، قم: مؤسسهٔ آل البیت.

حلیمی، الحسین بن الحسن ابوعبدالله. (۱۳۹۹ق)، الممنهاج فی شعب الایمان، المحقق حلمی محمد فواده، بیروت: دارلافکر.

خرشی، محمدبن عبداللّه. (۱۴۱۷ق)، حاشیه الخرشی علی مختصر خلیل، بیروت: چاپ زکریا عمیرات.

خمینی، سید روح الله. (۱۳۱۸)، سرالصلاه(او معراج السالکین و صلاه العارفبن)، با مقدمه آیه الله جوادی آملی،مکتبه ولایه، مرکز امام خمینی، چاپ اول.

خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۴۶)، شرح غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ج ۴ ص ۱۷۵.

دیلمی، محمدبن حسن. (۱۴۰۸ق)، أعلام‌الدین فی صفات المومنین، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: موسسه آل البیت.

دیلمی، محمدحسن. (۱۳۸۹)، إرشاد القلوب الی الصواب، مترجم، سیدعباس طباطبایی، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.

روضه الوعظین. (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی دامغانی، منشورات المکتبه الحیدریه فی النجف .

ری شهری. (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، تهران: موسسه فرهنگی دارالحدیث چاپ پنجم.

زبیدی، محمدبن محمد مرتضی.(۱۹۷۵)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، کویت: چاپ ترزی و دیگران، ذیل «جَسّ».

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۳)، مفاهیم القرآن، دراسهٔ موسّعهٔ عن صیغهٔ الحکومهٔ الاسلامیهٔ و أرکانها و خصائصها و برامجها ، قم.

سعدی شیرازی. (۱۳۷۴). گلستان سعدی، تصحیح یوسفی، غلامحسین، تهران: انتشارات خوارزمی.

شبر، سید عبدالله. (۱۳۷۸)، اخلاق شبر، ترجمه محمدرضا جباران، قم: انتشارات هجرت، چاپ۳.

شرتونی لبنانی، سعید خوری. (۱۳۸۵)، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، تهران: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، اسوه، چاپ دوم.

شیبانی موصلی(ابن اثیر)، ابوالسعاده مبارک بن محمد. (۱۴۱۷ق)، جامع الاصول من احادیث الرسول، بیروت لبنان: دارالفکر للطباعه.

صادقی‌تهرانی، محمد. (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن،قم: فرهنگ‌اسلامی، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی. ۱۴۰۳۰ق)، الخصال، جامعه مدرسین، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲)، الامالی، کتابخانه‌ی اسلامیه.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل، بن حسن. (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیرالقران، تهران: فراهانی، چاپ اول.

طبرسی، محمدبن حسن. (۱۳۷۹)، مشکات الانوار فی غررالاخبار، مترجمان، مهدی هوشمند، عبدالله محمدی، قم: دارالثقلین، چاپ دوم.
طریحی، فخرالدین. (بی تا)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، المکتبه المرتضویه واژه «سر»).
العجلونی. (۱۹۸۸)، کشف الخفاء ، بیروت: دار الکتب العلمیۀ ، چاپ سوم.
غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (۱۹۴۵)، احیاء علوم الدین، (م۵۰۵ه)، بیروت: دار المعرفۀ للطباعۀ والنشر.
فرهنگ جدید (منجد الطلاب). (۱۳۷۵)، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ ۱۲.
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (بی تا)، المحجه البیضاء فی التهذیب الاحیاءصحححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، قم-ایران، اول.
قرآن کریم.
قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب ا لاسلامیۀ،چاپ ششم.
قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۸۷)، الجامع لاحکام القرآن، قاهره: چاپ افست.
قلعه جی، محمد رواس. (۱۴۲۱ق)، الموسوعۀ الفقهیۀ المیسرۀ ، کویت .
قمی، شیخ عباس. (بی تا)، مفاتیح الجنان، (دعای کمیل).
قمی، عباس. (۱۳۸۴)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، با مقدمه علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
کتانی، محمدعبدالحی بن عبدالکبیر. (بی تا)، نظام الحکومه النبویهالمسمیالتراتیب الاداریۀ، بیروت: دارالکتاب العربی.
کلینی، اصول کافی. (۱۳۷۵)، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الإسلامیۀ، چاپ ششم.
کراجکی، محمدبن علی. (۱۳۲۳ق)، کنز الفوائد.
مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بن محمد مولوی. (۱۳۷۶)، مصحح: عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
مجتبوی، سید جلال الدین. (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی(ترجمه معراج السعاده)، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ج۳.
مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق)، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسۀ الوفاء،.
مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۳)، مرآه العقول فی شرح اخبار آل رسول، مصحح، علی آخوندی، تهران: چاپ دوم.
محدثی، جواد. (بی تا)، اخلاق معاشرت،مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
معین، محمد. (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. (۱۳۰۵ق)، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، تهران.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
مناوی، محمدعبدالرئوفبن‌علی. (۱۹۹۴)، فیض القدیرشرح الجامع الصغیر، المصحح: احمدعبدالسلام، دارالکتب العلمیه.
نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۷)، معراج السعاده، انتشارات هجرت ،چاپ پنجم.
نراقی، ملا مهدی. (بی تا)، جامع السعادات، بیروت: انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ ۴.
نظامی گنجوی. (بی تا)، جمال الدین ابو محمد، کلیات اشعار، انتشارات زرین.
نوری طبرسی، حسین. (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (دوره ۱۸جلدی)، مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم.
واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران: نی، چاپ اول.
ولیدی، محمد صالح. (۱۳۷۳)، حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
یزدی، محم. (۱۳۷۴)، فقه القرآن، قم: انتشاراتی اسماعیلیان، چاپ اول.

Surveillance and reaviling secrets in the view of Holy Quran and Razavi hadith

Ali vaez tabasi[1]

Abstract
One of the moral wickedness and indication of human's defamation in the view of Islam is surveillance in the personal affairs of people and revealing their secrets and faults. The present study tries to investigate approach of Islamic civilization and western materialism toward this issue..

Keywords
Islam, Reaviling secrets, Defamation, Imam Reza (pbh)

[1] PHD student principels of fighh and islamin law and faculity member of azad university of mashhad